

رشد و بنیان بخش صنعتی در ایران

۱۹۶۰-۱۹۷۰

اول نوامبر ۱۹۷۲ (بازدید نظر در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲)

جان ر. هانسن

پیشگفتار

قسمت اصلی مطالعه حاضر در اوائل سال ۱۹۷۱ انجام گردید. مقامات رسمی دولت ایران مرا در این باره یاری نمودند و نه تنها اطلاعات و اسناد منتشر شده بلکه وقت خود را نیز سخاوتمندانه در اختیار من گذاشتند. بعلاوه در این دیدار از مباحثه با مدیران بیش از پنجاه شرکت ایرانی استفاده نمودم. در بهار سال ۱۹۷۲ برای مباحثه بیشتر با دولت ایران و مدیران بخش‌های خصوصی به ایران بازگشته و بالاخره این گزارش را تهیه کردم.

نام بردن تمام کسانی که با یاریهای خویش در انجام این پروژه مرامدیون خود کرده‌اند امکان پذیر نیست معذالک بخصوص باید، از آقای دکتر حسن علی مهران معاون اقتصادی وزارت اقتصاد، آقای ابوالقاسم خردجو مدیر عامل بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، آقای دکتر امیر شاهپور شاهین مدیر کل مرکز آمار وزارت اقتصاد و از کارمندان مرتبط با آنها بینهایت سپاسگزاری نمایم. همچنین از همکارانی که در ایالات متحده امریکا با راهنمایی‌ها و تشویقهای خود مرا در تهیه این گزارش یاری کردند، بویژه خانم هلن هیوز و آقای لولی والینکی صمیمانه تشکر میکنم. آقای عبدالمجید

نیز در بخش مربوط به اشتغال کمکهای مؤثری کرده است. قسمت اعظم کارهای آماری نتیجه همکاری شایسته خانم نعیمه عباسزاده حاجی ترخانی میباشد.

مسئولیت هرگونه اشتباهی که در متن دیده شود تماماً بعهد خود مؤلف است. و تاکید میکنم که این گزارش فقط منعکس کننده نظرات خود من است و لزوماً نمیتواند از آن «بانک بین المللی ترمیم و توسعه» یا دولت ایران باشد.

مقدمه

بخش صنعتی ایران در دهه ۱۹۶۰ سریعاً رشد کرده است. ارقام مربوط به حسابهای ملی نشان میدهد که ارزش افزوده صنعت به قیمت جاری از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۷۰ سالانه $12/4\%$ رشد داشته است* بطوریکه ارزش افزوده سال ۱۹۷۰ چهار برابر ارزش افزوده سال ۱۹۵۹ که $28/6$ میلیارد ریال است میباشد. از آنجا که افزایش قیمتها در این دوره کم و مطابق شاخص عمومی قیمتهای عمده فروشی بطور متوسط $1/4\%$ در سال بوده نرخ رشد حقیقی مذکور (بیش از $11/5\%$ در سال) در میان کشورهای جهان سوم یکی از بالاترین نرخهای رشد میباشد. اطلاعات تفصیلی تر وزارت اقتصاد درباره بخش صنعتی طی سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷، سالانه نرخ رشدی معادل $14/3\%$ بقیمت جاری و یا معادل 13% بقیمت ثابت نشان میدهد.

هر دو آمار، رشد سریعی را پس از رکود اقتصادی سالهای ۶۳-۱۹۶۲ نشان میدهد. مثلاً رشد سالانه تولید ناخالص داخلی صنعتی بقیمت ثابت از میزان سالانه $10/2\%$ در قبل از ۱۹۶۳ بحدود $12/5\%$ در بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ رسید. این رقم در آخرین سال دهه گذشته تا $13/2\%$ افزایش یافت. گذشته از این، میزان رشد بین کالاهای مصرفی بی دوام سنتی از یکطرف و کالاهای مصرفی بادوام از کالاهای واسطه‌ای از طرف دیگر دارای کیفیت متعادلی بوده است.

* نگاه کنید به جدولهای ۲ و ۳ ضمیمه الف «نرخ رشد مذکور بر حسب منبع اطلاعاتی مورد استفاده در محاسبه درآمد ملی، بین ۱۲-۱۴ درصد نیز برآورد شده است. اطلاعات گذشتهای مقتضای مناسبت جزییات روشهای آماری و قراردادهایی را که در این گزارش لزوماً آنها استفاده شده است روشن می‌آورد. کلیه نرخهای رشد با توجه بقیمتهای جاری حساب شده است مگر آنکه خلاف این مطلب ذکر شده باشد.

افزایش روزافزون ظرفیت تولید صنعتی در ایران در تغییر ترکیب کالاهای صنعتی وارداتی منعکس می‌باشد. گرچه طی دهه گذشته کل واردات کالاهای صنعتی و تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری از نرخ رشد تقریباً یکسانی برخوردار بودند و واردات کالاهای مصرفی بی‌دوام با نرخ رشدی کمتر از ۵٪ در سال و واردات کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای قدری بیش از ۱۰٪ در سال افزایش یافتند. لیکن تعمیم روندهای مذکور برای تمامی دهه ممکن است تا اندازه‌ای گمراه‌کننده باشد زیرا در سالهای اول این دوره تنزل قابل توجهی در واردات بچشم می‌خورد. از سال ۱۹۶۳ بعد نرخ رشد واردات صنعتی که بیش از ۱۸٪ در سال بود از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، بمیزان معتناهی پیشی گرفت.

در این دوره در نتیجه گسترش شهرنشینی، افزایش درآمد، دگرگونی در عادات خرید مصرف‌کننده بازار داخلی برای محصولات صنایع کالاهای مصرفی سبک مانند فرآورده‌های غذایی، منسوجات و پوشاک سریعاً افزایش یافت. اما قسمت اعظم این تقاضا بوسیله تولید روزافزون داخلی تأمین میشد و در پایان دهه مزبور واردات این نوع کالاها سهم بسیار کوچکی از کل بازار داخلی (تولید داخلی با اضافه واردات منهای صادرات) را تشکیل می‌داد. در این دهه از کل ۶/۷۵ میلیارد ریال افزایش در واردات، کمتر از ۷ میلیارد مربوط به کالاهای مصرفی بی‌دوام بود. در نتیجه کالاهای اخیر در سال ۱۹۷۰ فقط ۴/۱۴٪ کل واردات صنعتی را تشکیل میداد. حال آنکه این نسبت در اوایل این دوره ۲۲٪ بود. در صنایع نوین کالاهای مصرفی با دوام در ابتدای دوره کالاهای جانشین واردات عامل عمده رشد بود ولی گسترش بازار داخلی مناسب با افزایش درآمدها، موجبات رشد بیشتری را در سالهای آخر این دهه فراهم کرد.

از لحاظ کالاهای واسطه‌ای، صنایع جانشین واردات در بازار داخلی رو بگسترش ایران محرك اصلی بشمار میرفت. لیکن از نظر کالاهای سرمایه‌ای در زمینه صنایع جانشین واردات چندان کاری نشده است. بنابراین حجم واردات کالاهای واسطه و سرمایه‌ای هنوز هم در حال افزایش است و اگرچه نرخهای رشد تثبیت شده مینماید در حقیقت طی سال ۱۹۷۰ کاهش در رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای بوجود آمده بود.

مبنای تاریخی توسعه ایران

پیدائی ایران بعنوان يك کشور صنعتی تقریباً پنج‌جاه سال قبل در زمان حکومت رضاشاه کبیر آغاز گردید. این دگرگون‌سازی به آرامی صورت گرفت. دولت چندین کارخانه قند، پنبه‌پاک‌کنی، پشم‌بافی و پارچه‌بافی و چند کارخانه تولید کیریت، سیگار، سیمان و شیشه تاسیس کرد. بیشتر این کارخانه‌ها کالاهای جانشین کالاهای وارداتی که از مصالح و

مواد داخلی استفاده نموده و احتیاجی به عملیات تولیدی در مقایس وسیع نداشتند تولید می کردند. تا آغاز جنگ دوم جهانی در حدود ۳۰ کارخانه دولتی و در حدود دویست کارخانه صنعتی متعلق به بخش خصوصی فعالیت میکردند و در جوار این فعالیتها عملیات زیربنائی مانند ایجاد راه آهن، جاده ها و نیروی برق نیز بعمل آمده بود.

گرچه توسعه اقتصادی و سیاسی کشور در زمان جنگ با اشغال متفقین به تعویق افتاد لیکن دوره بعد از جنگ با توسعه سریع صنعتی توأم بود. در سال ۱۹۶۳ تعداد کارخانه هائی که تعداد ده نفر یا بیشتر کارگر داشتند از ۳۰۰۰ واحد تجاوز میکرد. دولت در توسعه اقتصادی بعد از جنگ نیز نقش مهمی بعهده داشت. سازمان برنامه که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شده بود در حدود ۱/۲ میلیارد ریال از ۵/۳ میلیارد ریال بودجه اختصاصی برنامه ۷ ساله اول را صرف صنعت کرد. با آغاز برنامه ۷ ساله دوم در سال ۱۹۵۶ برنامه ریزی و ایجاد هماهنگی امور بوسیله دولت افزایش یافت. درآمد اضافی حاصل از صنعت ملی شده نفت بدولت امکان داد تا حدود ۱/۱ میلیارد ریال صرف توسعه اقتصادی بویژه توسعه طرحهای زیربنائی از قبیل راهها، کارخانه های برق، ارتباطات و ساختمان سدها بنماید. در حدود ۸٪ کل درآمد صرف صنایع گردید.

برنامه سوم که در سال ۱۹۶۲ شروع گردید با گامهای سریعی به این الگوی توسعه ادامه داد و بیش از پیش بر نقش بخش خصوصی در توسعه صنعتی تاکید نمود.

برنامه چهارم (از مارس ۱۹۶۸ تا مارس ۱۹۷۳) همچنان ساختمان زیربنائی کشور را مورد تاکید قرار داد. ولی مستقیماً از طریق سرمایه گذاری در صنایع فولاد، آلومینیوم و صنایع مهندسی به استحکام ساختمان اقتصادی صنایع کمک کرده.

رشد و تغییرات بنیادی

تولید ناخالص داخلی ایران به قیمتهای جاری از ۲۸۰/۲ میلیارد ریال در سال ۱۹۵۹ به ۷۸۶/۱ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۰ رسید که بطور متوسط از رشد سالانه ای معادل ۹/۸٪ برخوردار بوده است. ارزش افزوده بخش صنایع و نفت بارشدهی معادل ۲ تا ۱۳٪ در سال بطور قابل ملاحظه ای سریعتر از ارزش افزوده کشاورزی که فقط به ۲٪ در سال می رسید افزایش پیدا کرد. از آنجا که سهم بخشهای فوق الذکر در این دوره بسیار زیاد بود، سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از حدود ۳۰٪ به حدود ۲۰٪ کاهش یافت. سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی از ۱۰٪ به ۱۳٪ افزایش یافت، در صورتی که سهم بخش صنعت نفت از ۱۷٪ به ۲۲٪ رسید. (چون در حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی نفت

صرف پرداختهای ایران به کشورهای دیگر میشود، در سالهای مذکور سهم نفت در تولید ناخالص ملی به ترتیب ۱۲۹۹٪ بود.)

بخشها: کالاهای واسطه و سرمایه‌ای چه از نظر ارزش افزوده و چه از نظر ارزش بازده از نرخ رشد نسبتاً پایداری برخوردار بودند (جدولهای ۲۹۱). همانطوریکه از هر اقتصادی که پی‌ریزی و تحکیم بنیان تولیدی خود را آغاز کرده است میتوان انتظار داشت، رشد کالاهای واسطه و سرمایه‌ای بر حسب ارزش افزوده کمی کندتر از رشد کالاهای مصرفی بود. لیکن کالاهای مذکور هم بزودی سریعاً روبه‌افزایش نهادند و در پایان دهه ۱۹۶۰ از لحاظ ارزش افزوده از نرخ متوسط رشد ۱۶-۱۸٪ برخوردار شدند، حال آنکه نرخ رشد کالاهای مصرفی بی‌دوام طی همین دوره (۱۹۶۲-۶۸) ۱۲٪ بوده است.

ارزش تولیدات بخش صنعت که سالانه تقریباً ۲۰٪ رشد نشان میدهد از نرخهای رشد مذکور بالاتر است. تفاوت نرخهای رشد مذکور تا اندازه‌ای نتیجه کاهش است که در نسبت ارزش افزوده صنایع در اثر تغییر جهت در این بخش از تولید فرآورده‌های سنتی نظیر مواد غذایی که بر مواد اولیه و نیروی کار داخلی استوار بود به تولید فرآورده‌های نوین نظیر اتومبیل که تولید آن در ایران از طریق مونتاژ قطعات وارد شده و در نتیجه ایجاد ارزش افزوده مختصری آغاز گردید میباشد. قسمتی از رشد سریع ارزش تولیدات صرفاً نتیجه داد و ستد روز افزون شرکتها با یکدیگر بود. شاید ارقام مربوط به سالهای اخیر ارزش افزوده و ارزش تولیدات را دارای رشد مشابهی نشان دهد، اما در سال ۱۹۶۸ این امر فقط در مورد کالاهای واسطه مصداق داشت (جدول ۳)۵.

۵. بعلمت انطباق آشکار بین اطلاعات مربوط به ارزش افزوده و ارزش تولیدات نباید بی‌جهت به کشش منفی تولید کالاهای سرمایه‌ای در سالهای ۱۹۶۷-۶۸ اهمیت داد.

جدول ۱

تغییرات ارزش افزوده صنایع ایران (نقاط شهری) از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸

| رشد | توزیع | | تغییرات | ۱۹۶۸ | ۱۹۶۲ | محصولات |
|-----|-------|------|---------|--------|--------|------------------|
| | نرخ | سهم | | | | |
| | ۶/۹۶۳ | ۲/۲ | ۴۱/۷۸۱ | ۷۵/۸۶۸ | ۳۴/۰۸۷ | کل (میلیون ریال) |
| | ۱۴/۳ | ۱۰۰ | - | ۱۰۰ | ۱۰۰ | کل (درصد) |
| | ۱۲/۵ | ۵۷/۴ | -۶/۴ | ۶۲/۷ | ۶۹ | مصرفی |
| | ۱۸/۶ | ۳۲/۱ | ۵/۴ | ۲۷/۶ | ۲۲/۲ | واسطه |
| | ۱۶ | ۱۰/۵ | ۰/۹ | ۹/۷ | ۸/۸ | سرمایه‌ای |

جدول ۲

تغییرات ارزش بازرده کالاهای صنعتی از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸

| رشد | توزیع | | تغییرات | ۱۹۶۸ | ۱۹۵۹ | گروه تولیدی |
|-----|--------|---------|---------|---------|--------|-------------------|
| | نرخ | سهم | | | | |
| | ۲۲/۸۱۵ | ۲۰۵/۳۴۳ | +۴/۹۷ | ۲۵۷/۰۷۰ | ۵۱/۷۲۷ | کل (میلیون ریال) |
| | ۱۹/۵ | ۱۰۰ | - | ۱۰۰ | ۱۰۰ | کل (درصد) |
| | ۱۸/۳ | ۶۸/۱۸ | -۶/۱ | ۷۱/۷ | ۷۷/۸ | کالای مصرفی |
| | ۱۹/۲ | ۱۸/۳ | -۰/۴ | ۱۸/۴ | ۱۸/۸ | کالای واسطه |
| | ۳۵ | ۱۱/۶ | ۶/۵ | ۹/۹ | ۴/۳ | کالاهای سرمایه‌ای |

با وجود اینکه ارزش افزوده بخش صنعت بطور کلی سالانه ۱۴٪ رشد داشت نرخ رشد سالانه ارزش افزوده در صنایع کالاهای سرمایه‌ای از ۱۹۶۲-۱۹۶۸ تقریباً ۱۶٪ بود. نرخ رشد پس از خارج شدن از رکود ۶۳-۱۹۶۲ و بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۸ تسریع شده و ارزش افزوده کالاهای مصرفی با دوام و کالاهای سرمایه‌ای به بیش از ۲۰٪ در سال

افزایش یافته است. قسمتی از این رشد سریع منعکس کننده نوپائی نسبی صنایع است. چنانکه در سال ۱۹۶۸، در حدود ۹۰٪ تولید کالاهای مصرفی با دوام و سرمایه‌ای از مونتاژ یا ساخت ماشین‌آلات برقی و سائل حمل و نقل تشکیل می‌شد.

طی دهه مورد نظر، یخچال‌سازی و وسائط نقلیه موتوری در بخش صنایع در بین این صنایع بالاترین رشد را داشته است. چنانکه در سال ۱۹۵۹ عملاً در ایران هیچگونه یخچالی تولید نمی‌شد اما در سال ۱۹۶۸ ارزش تولید سالانه این محصول تقریباً به ۲/۵ میلیارد ریال رسید. همچنین در زمینه وسائط حمل و نقل در سال ۱۹۵۹ هیچگونه اتومبیل، اتوبوس، کامیون در ایران تولید نمی‌شد و تنها تولید مهم صنعت فوق در آن زمان ساخت وسائط نقلیه برای هدفهای خاص به ارزش کمتر از ۴۰۰ میلیون ریال و کمابیش به همین میزان تولید اتاق دست‌ساز برای وسائط نقلیه بود. ایران در سال ۱۹۶۸ بیش از ۱۰ میلیارد ریال وسائط نقلیه موتوری تولید کرده که افزایشی بالاتر از ۴۰٪ در سال نشان می‌دهد.

رشد صنایع کالاهای واسطه طی دوره ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸ بطور عمده در نتیجه تولید مواد شیمیایی، مواد کانی غیر فلزی و محصولات فلزی بود سهم هر یک از این صنایع در افزایش کل تولیدات صنعتی که بیش از ۲۰۰ میلیارد ریال بالغ می‌گردد به ترتیب عبارت بود از ۷/۳٪ و ۵٪ در بین مواد شیمیائی، اجناس پلاستیکی، رنگها، لوازم آرایش، داروها و پودرهای لباس‌شوئی از نرخ رشد بالائی برخوردار بودند. نرخهای رشد این محصولات از حدود ۲۰٪ در سال تا بیش از ۱۰۰٪ در سال نوسان داشت.

صنایع کالاهای مصرفی بی‌دوام که کار خود را از سطوح بسیار بالا آغاز کردند و به ترتیب ۱۲/۵٪ و ۱۸/۴٪ در سال بر حسب ارزش افزوده و ارزش تولید رشد نمودند، از نرخ رشد چشمگیر کالاهای واسطه و سرمایه‌ای برخوردار نبودند لیکن در حدود سه پنجم رشد صنعتی ایران در دهه گذشته ناشی از تولید همین کالاها بود. از مقدار ۲۴/۱ میلیارد ریال افزایش در ارزش افزوده در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸، بخش عظیمی متعلق به مواد غذایی و نوشیدنیها (۲۰٪) منسوجات (۱۲٪) و کفش و پوشاک (۱۶٪) بود.

آرد و برنج و نان در رشد محصولات غذایی مهمترین عوامل بشمار می‌روند و ارزش تولید آنها به همراه شکر و روغن خوراکی بر رویهم از رشد سالانه‌ای معادل ۲۰٪ برخوردار بودند (رشد تولید نان در این دوره بعلت کاهش در سال ۱۹۶۸ عملاً به ۱۸٪ در سال رسید).

با وجود اینکه صنایع کفش و پوشاک در این دوره از لحاظ ارزش افزوده کمی بیشتر از صنایع بافندگی در رشد کلی سهم بودند، اما الگوهای رشد این صنایع دارای تفاوت بسیار زیادی هستند. بافندگی بطور سنتی، یکی از فعالیتهای صنعتی بسیار مهم در ایران

بوده است و در سال ۱۹۵۹ بیش از هر بخش صنعتی کوچک دیگری به رشد ارزش افزوده کمک کرد (۶/۲۴٪). از آنجا که فعالیت این رشته صنعتی تا اندازه‌ای زودتر از سایر صنایع آغاز گردید، در دهه گذشته در مقایسه با سایر فعالیت‌های صنعتی از نرخ رشد کمتری برخوردار بوده است (۹/۷٪ در سال بر حسب ارزش افزوده و ۱۴٪ در سال بر حسب ارزش تولیدات). بالنتیجه مقداری از اهمیت نسبی خود را از دست داده است. با وجود این در حدود ۱۷/۴٪ ارزش افزوده صنعتی و ۱۸/۵٪ ارزش تولید سال ۱۹۶۸ را بخود اختصاص داد. از سوی دیگر رشد ارزش افزوده و ارزش تولید در صنایع پوشاک و کفش در حدود ۴۰٪ در سال بر حسب ارزش افزوده بوده است. این صنعت اکنون بخش بسیار مهمی از فعالیت‌های صنعتی ایران را تشکیل داده و بیش از ۱۰٪ از ارزش افزوده بخش صنعت را تشکیل می‌دهد. تولید کت و شلوار که از یک میلیون ریال در سال ۱۹۵۹ به ۵/۶ میلیون ریال در سال ۱۹۶۸ رسید، در این رشد بالاترین سهم را داشته است.

جدول ۳

کشش ارزش افزوده در قبال تولید الف از ۱۹۶۲-۱۹۶۸

| دوره | | گروه تولیدی |
|-------|-------|-------------|
| ۶۷-۶۸ | ۶۲-۶۸ | |
| ۰/۶۲۱ | ۰/۷۱۵ | کل |
| ۰/۹۵۵ | ۰/۶۲۵ | مصرفی |
| ۰/۶۱۸ | ۰/۹۶۹ | واسطه |
| ۰/۴۱۳ | ۰/۷۳۲ | سرمایه‌ای |

(الف) این کشش عبارت است از افزایش صد چندی ارزش افزوده در قبال افزایش صد چندی در ارزش تولید.

ارتباط بین صنایع: در سالهای آخر دهه هنوز تولید بیشتر متوجه بر آوردن تقاضای نهائی بود تا تولید واسطه، از ۲۳۰ میلیون ریال در سال ۱۹۶۷ مبلغ ۱۵۵ میلیون ریال یا ۶۷٪ صرف تقاضای نهائی گردید و فقط ۷۵ میلیون ریال یا ۳۳٪ آن برای تمام معاملات بین صنایع مختلف باقی ماند. از مقدار تولیدی که صرف تقاضای نهائی می‌شد در حدود ۸۷٪ بسوی مصرف کشیده شد و در حدود ۶٪ برای تشکیل سرمایه و ۷٪ برای صادرات

باقی ماند.

البته دخانیات بیش از سایر کالاها به مصرف نهائی رسید (۹۹٪)، پس از آن پوشاک (۹۶٪)، زینت آلات و جواهرات صنعتی و نظایر آن (۸۸٪).

مواد غذایی و نوشیدنیها (۸۰٪)، و محصولات کائوچوئی لاستیک اتومبیل و انواع کفش (۵۰٪) قرار داشتند. بخش هائیکه بطور مستقیم کمتر جهت مصرف نهائی داخلی بفروش میرسیدند عبارت بودند از: ماشین آلات غیر الکتریکی (۱/۵٪)، چرم و پوست (۸٪) مواد معدنی غیر فلزی (۱۰٪) و چوب و مبل سازی (۱۴٪).

سهم عمده ای از تولیدات ماشین آلات غیر الکتریکی (۹۴٪) و همچنین ۳۲٪ تولیدات وسائل حمل و نقل کشور صرف تشکیل سرمایه میشد و در بیشتر بخشهای تولیدی ایران، مبلغ ناچیزی بسوی تشکیل سرمایه کشیده میشود.

از بین محصولات سنتی چرم و پوست بیش از همه بسوی صادرات سوق داده شدند (۴۱٪). لیکن میتوان با نظری به آخرین جدول دادهها و ستاده هادریافت که به علت مشکلاتی که اخیراً در این صنعت ایجاد شده است نظیر مسائل جدید صنعتی، افزایش نسبتاً سریع واردات و کاهش صادرات این محصولات در سال ۱۹۷۰، و گسترش بسیار سریع صادرات کالاهای غیر سنتی مانند پودرهای لباس شوئی و پوشاک کشف در سالهای اخیر وضع فوق دگرگون شده است. منسوجات، بویژه فرشهای ایران، یکی دیگر از مهمترین گروههای تولید سنتی بود که به خارج صادر میگردد (۱۸٪).

از مقدار تولیدی که صرف تقاضای واسطه می شد در حدود دوسوم در بخش صنعتی به مصرف رسیده و باقیمانده آن به بخشهای دیگر سرانبر میگردد. صنایعی که کمترین مقدار فروش را به تولید کنندگان دیگر یا محصولات واسطه داشتند به ترتیب عبارت بودند از ماشین آلات غیر الکتریکی، پوشاک، صنایع متفرقه، دستگاههای الکتریکی (بویژه یخچال) تنباکو و وسائل حمل و نقل، که همگی حداقل دوسوم تولید خود را به مصرف کنندگان نهائی میفروشنند از طرف دیگر در بین صنایع محصولات معدنی غیر فلزی، محصولات چوبی، صنایع فلزات اساسی، کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی ارتباط صنعتی نسبتاً محکمی وجود داشت.

سطح فروش در بعضی از این گروههای تولیدی بعلمت خرید و فروش زیاد بین مؤسسات

که مخصوصاً شامل وسائل و تجهیزات سرمایه ای و بخشی از تقاضای نهائی میشود (گرچه مصرف نهائی را در بر میگیرد).

تولیدی موجود در همان گروه تولیدی بسیار زیاد بود که نشان دهنده وجود پیوستگی بین موسسات تولیدی میباشد.

گروه‌های تولیدی که نرخ خود مصرفی مهمی داشتند عبارت بودند از چرم و پوست (۴۹٪)، محصولات چوبی (۲۶٪)، منسوجات (۲۰٪)، مواد غذایی و نوشیدنیها (۱۶٪) و وسائل حمل و نقل (۱۱٪).

همچنانکه صنایع ایران توسعه می‌یابد جریان تولید ریشه‌دارتر میگردد، میتوان انتظار داشت که در نتیجه تکامل پیوستگیها و تقاضای واسطه‌ای بین صنایع روز بروز افزایش یابد.

نگاهی به بنیان هزینه: تحلیل ذیل نیز برپایه جدول داده‌ها و ستاده‌ها استوار است. لیکن ناهماهنگی موجود بین ارقام مربوط به ارزش افزوده و ارزش تولیدات ملاحظات مربوط به این قسمت را از قسمتهای قبلی نظری‌تر میگرداند.

داده‌های مواد حاصل از منابع داخلی و خارجی در سال ۱۹۶۶ بر طبق جدول داده‌ها و ستاده‌های ایران بطور متوسط ۶۵ درصد ارزش تولیدات اقتصاد ایران را تشکیل میداد در حدود چهار پنجم این مواد خام از منابع محلی تولید و تهیه شده و حدود یک پنجم بقیه از خارج وارد می‌شد.

مواد وارداتی نسبت به کل مواد در بین گروههای مختلف تولید عملاً از هیچ به بیش از ۶۰٪ افزایش یافت. گروههای تولیدی که سخت وابسته به داده‌های مواد وارداتی هستند عبارتند از مواد شیمیایی (۶۴٪)، محصولات فلزی (۶۴٪)، کاغذ چاپ (۵۶٪) و ماشین‌آلات ۴۴٪، گروههای تولیدی که قسمت اعظم مواد مورد احتیاج خود را از منابع داخلی تهیه میکردند عبارت بودند از صنایع فلزات اساسی (۱۰۰٪)، آشامیدنیها (۹۹٪)، مواد غذایی (۹۶٪)، دخانیات (۹۵٪) و مواد معدنی غیر فلزی (۹۲٪).

بطور کلی در سال ۱۹۶۵ در ایران ارزش افزوده تولیدات بر حسب هزینه‌عوامل تولید بطور متوسط ۳۰٪ ارزش تولیدات است.

بالاترین نرخ ارزش افزوده در دخانیات (۷۴٪)، ماشین‌آلات (۶۰٪)، مواد معدنی

- این مقدار ممکن است پس از شروع کار شرکت کاغذ پارس بطور اساسی کاهش یافته باشد.
- گروه صنایع متفرقه، بر اساس گزارشهای موجود ۷۲٪ مواد خام خود را از خارج وارد میکرد، ولی اطلاعات مربوط به این صنایع نیز بطور کلی با اطلاعات مربوط به صنایع دیگر هماهنگ نیست: بنظر میرسد که قسمتی از این گروه حالت باقیمانده‌ای از گروههای دیگر را داشته باشد.
- لیکن بنظر میرسد که مالیاتهای انحصار دخانیات درستون ارزش افزوده باقیمانده و در زیر مالیاتهای مستقیم نیامده است و بدین ترتیب موجب افزایش ساختگی این رقم شده است.

غیر فلزی (۵۱٪)، صنایع چوب و مبیل (۴۶٪) و محصولات فلزی (۳۸٪) دیده می‌شود از سوی دیگر صنایع دارای کمترین درصد ارزش افزوده برحسب هزینه عوامل تولید عبارت بودند از محصولات غذایی (۱۳٪)، چرم (۲۰٪)، آشامیدنیها (۲۱٪)، صنایع لاستیک و کائوچو (۲۷٪) و پوشاک (۲۸٪).

میزان دستمزد در ارزش افزوده می‌تواند تا حدودی نشان دهنده شدت نسبی استفاده از نیروی کارگر در گروههای مختلف تولیدی باشد، گرچه سودهای «اضافی» تعبیر کاملاً متفاوتی بدست می‌دهد. متوسط کل مزد در ایران برحسب هزینه عوامل تولید در حدود ۲۱٪ بود صنایعی که میزان مزد آنها در ارزش افزوده بالاترین مزدها بشمار میرفت عبارت بودند از صنایع ماشین آلات (۴۷٪)، آشامیدنیها (۳۸٪)، کاغذ و چاپ (۳۴٪) و مواد غذایی (۳۲٪). مزد در صنایع چرم (۱۱٪) و دخانیات و پوشاک (۱۸٪)، کمترین درصد در ارزش افزوده برحسب هزینه عوامل تولید را تشکیل میداد.

از آنجا که صنایع اخیر عموماً از صنایع سبک و سنتی هستند، چنین بنظر میرسد که ارقام موجود کاملاً دقیق نباشد. حتی اگر این ارقام صحیح باشند، مبلغ مزد در مقایسه با سود - اجاره - بهره بواسطه وجود تعدادی مؤسسات تولیدی کوچک در ایران پائین آمده است. در این مؤسسات مالک ممکن است تنها کارکن یا حداقل کارکنی باشد که بیشترین مبلغ را بدست می‌آورد. گرچه او عملاً یک کارگر است، ولی درآمد خود را بشکل سود گزارش می‌دهد نه بعنوان مزد کارخویش.

در بیشتر صنایع تفاوت مختصری بین ارزش افزوده خالص و ناخالص دیده می‌شود، چون بر طبق جدول داده‌ها و ستاده‌ها، استهلاك فقط بطور کلی دو تا پنج درصد کل ارزش تولیدات می‌باشد. لیکن، این امر ممکن است هزینه‌های سرمایه‌ای را بویژه در بخش نو خاسته صنعت کمتر از مبلغ واقعی نشان دهد.

مالیاتهای خالص غیر مستقیم (تفاوت بین ارزش افزوده برحسب هزینه عوامل تولید و ارزش افزوده برحسب قیمت‌های بازار) از کمتر از یک درصد ارزش تولید در نوشابه - سازی، دخانیات، پوشاک، چرم، فلزات اساسی تا بیش از ۱۵٪ در صنایع لاستیک، مواد شیمیایی و محصولات فلزی در نوسان بود.

• جدول داده و ستاده‌ها معادل ۱۴٪ ضریب استهلاك برای دخانیات نشان می‌دهد، ولی این رقم با وجود نو بودن و مقیاس تولید این صنعت، تا اندازه‌ای زیاد است. این نرخ استهلاك بدان معناست که سرمایه‌گذارها تقریباً ظرف هفت سال بطور کامل مستهلك خواهند شد.

اشتغال در صنایع

روند جمعیت

جمعیت ایران که در سال ۱۹۷۰ تا ۲۹/۵ میلیون نفر برآورد شده، در فاصله سرشماریهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۶ در حدود ۳٪ در سال رشد کرده است. تمام مدارک و شواهد ادامه چنین نرخ رشدی را نشان میدهد. نیروی کار بعلت افزایش قابل ملاحظه جوانان در بین جمعیت و افزایش جزئی ولی پیوسته افرادی که جزء نیروی کار میشوند بویژه در میان زنان و دختران مناطق شهری کمی سریعتر از گذشته رشد مییابد.*

رشد جمعیت در شهرها ۵٪ است درحالیکه رشد جمعیت مناطق روستائی ۲٪ میباشد. بررسیهای سال ۱۹۷۰ نشان میدهد که ۴۰٪ جمعیت در شهرها زندگی میکنند. مردم اکثرآ بسوی تهران کشیده می شوند و اکنون یک چهارم جمعیت شهری در آنجا سکونت دارند. برخلاف وضع پیش آمده در بسیاری از کشورهاییکه دارای تجربه ایران در زمینه رشد سریع جمعیت و رشد بطئی بخش کشاورزی بوده اند، بیکاری در گذشته بجز برای کسانی که تازه وارد شهرها میشوند مسئله ای جدی بشمار نعیرفته است. ** فرصتهای اشتغال در کارخانه ها، صنایع ساختمانی و خدمات، ظاهرآ در بیشتر موارد، بیکاران را بخود جذب کرده است. کسانی که نتوانستند کار دائمی بدست بیاورند اغلب به روستاهای خود بازگشته اند. نیروی کار ایران در سرشماری سال ۱۹۶۶ معادل ۷/۶ میلیون نفر برآورد شده بود. در حدود نیمی از این نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال داشت. صنایع *** از بزرگترین استخدام کنندگان بوده و بیش از ۱/۳ میلیون نفر یا ۱۷٪ نیروی کار ایران را در اواسط دهه گذشته به کار مشغول کرده است.

مقایسه دوسرشماری نرخ رشد متوسط سالانه ای معادل ۴/۴٪ از سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ را در اشتغال کارگران صنعتی نشان میدهد. نرخ رشد اشتغال صنعتی در مناطق

• تعداد کسانی که جزء نیروی کار میشوند در اینجا شامل گروههای سنی بالاتر از ۱۵ سال می گردد. نرخ مزبور برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال در سرشماری ۱۹۶۶ به ۱۵٪ میرسید. در نظر است این نسبت با افزایش دائمی امکانات تحصیلی و رشد سریع صنایع در مناطق شهری که در آنجا کودکان را کمتر بکار میگیرند و همچنین اجرای موفقیت آمیز قوانین کار برای کودکان کاهش داده شود.

•• تعدادی از بررسیها اخیرآ نرخ بیکاری در شهرها را از ۲/۵٪ تا ۱۰٪ نیروی کار فعال برآورد کرده اند. لیکن، این بررسیها قابل اعتماد نیستند.

••• در اینجا صنایع ساختمانی، تولید برق و نفت که از لحاظ تکنیکی فعالیت «صنعتی» بشمار نمیروند مورد نظر نیستند بلکه منظور ما صنایع دستی و روستایی است.

شهری (۵۱٪) بیش از مناطق روستائی (۴/۳٪) بوده است. لیکن اطلاعات بدست آمده از سرشماریها با اطلاعات تحقیقی که توسط وزارتخانه های اقتصاد و کار جمع آوری گردید هماهنگ نمیشد بر طبق این تحقیقات، رشد سالانه اشتغال صنعتی در مناطق شهری ایران در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ دو برابر این نرخ (در حدود ۱۰٪) بوده است که خود دو برابر نرخ رشد جمعیت شهری است. اشتغال صنعتی، هر نرخی هم که داشته باشد، چون خیلی سریعتر از کشاورزی رشد کرده، ممکن است در حال حاضر به ۲۰٪ رسیده باشد بعلمت همین رشد است که بنظر میرسد اشتغال صنعتی در پانزده سال گذشته تقریباً دو برابر شده و برای ۸۰۰۰۰۰ نفر از کارکنان یا تقریباً یک سوم کل افزایش نیروی کار در آن دوره کار اضافی فراهم شده است.

ارزیابی حاصل از سرشماری سال ۱۹۶۶ درباره کل اشتغال صنعتی (در حدود ۱/۳ میلیون نفر یا در حدود ۱۶٪ کل نیروی کار) در حدود دو برابر رقم اشتغال صنعتی * در مراکز شهری بود که توسط وزارت اقتصاد و کار بدست آمده است. *
 قسمت اعظم این تفاوت ظاهراً بواسطه اشتغال در صنایع بافندگی روستایی است که فرش بافی را هم در بر میگیرد. سرشماری مزبور تعداد کارکنان سراسر ایران را که در این زمینه فعالیت میکردند ۸۰۰۰۰۰ نفر گزارش داده ولی اطلاعات موجود در وزارت اقتصاد در باره مناطق شهری این عده را فقط ۱۷۵۰۰۰ نفر نشان میدهد. *
 مفهوم این ارقام در باره میزان بهره وری نیروی کار صنعتی جالب توجه است، ولی ناهماهنگی اطلاعات باعث میشود که نتوانیم به هیچ گونه نتیجه قطعی دست یابیم، سهم بخش صنعتی از تولید ناخالص داخلی در اواسط دهه گذشته در حدود ۱۲٪ بود. مقایسه

- * شامل: مالکان، کارفرمایان، شرکاء کارکن و کارکنان فامیلی وبدون مزد.
- ** اطلاعات مربوط به اشتغال از نظر زمانی و توزیع جغرافیایی ناقص است. وزارتخانه های اقتصاد و کار تحقیقاتی درباره اشتغال صنعتی انجام داده اند. این تحقیقات در برخی موارد بمراکز شهری، گاهی به کارگاههاییکه بیش از ۱۰ نفر کارکن استخدام میکنند، و در بعضی موارد دیگر به (تخمینهای) درباره مناطق روستایی مربوط میشوند. جماعه آماری مورد استفاده دو وزارتخانه باهم مشابه نیستند و تعداد شهرهای مورد تحقیق هم مساوی نیست. باوجود این تخمینهای مختلف بهم نزدیکند. وزارت کار تعداد شاغلین در صنایع بویژه کارمندان و کارکنان فامیلی وبدون مزد را در سال ۱۹۶۶ معادل ۵۸۰۰۰۰ نفر و وزارت اقتصاد بین ۵۴۰۰۰۰ و ۶۳۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است. لیکن تخمینهای دو وزارتخانه درباره اشتغال در بخشهای کوچک صنعتی، اساساً باهم اختلاف دارند.
- *** بین تعدادی از بخشهای دیگر هم تفاوت هائی وجود دارد و اختلاف موجود در ترکیب آماری این سه منبع، هرگونه کوششی را برای مقایسه دشوار میسازد.

این رقم با ارقام حاصل از سرشماری که برطبق آن شاغلین بخش صنعت ۱۶٪ نیروی کار را تشکیل میدهد نشان دهنده قدرت بهره‌وری کمتر از متوسط در این بخش میباشد. لیکن تقریباً نیمی از کارگران در صنایع کوچک از نوع روستایی و شاغل بوده‌اند و غالباً این اشتغال در مناطقی که در آنجا فعالیتهای صنعتی از قبیل فرش بافی فقط يك فعالیت نیمه وقت بشمار می‌رود بوده است. گذشته از این، در حالیکه دوسوم نیروی کار صنعتی در موسسات تولیدی کوچک بکار اشتغال دارند فقط کمی بیش از يك سوم ارزش تولید توسط آنها ایجاد میشود. بنابراین، روشن میشود که میزان بهره‌وری نیروی کار در صنایع جدید کارخانه‌ای از حد متوسط بالاتر است، ولی این حد متوسط فعالیتهای «صنعتی» کوچک روستایی پائین می‌آید.

توزیع منطقه‌ای

در حدود ۵۰٪ نیروی کار صنعتی در چهار شهر: تهران (۳۱٪)، اصفهان (۸٪)، تبریز (۶٪)، مشهد (۵٪) بکار گرفته شده است. متوسط تعداد کارکنان شاغل در يك کارگاه موجود در تهران (۴/۹) بیش از رقم مشابه در يك کارگاه در سایر شهرهای ایران (۴) میباشد.

از نظر تعداد کارکنان کارگاهها در بین کارگاههایی که در داخل و خارج تهران در سال ۱۹۶۸ پروانه فعالیت گرفته‌اند این اختلاف بچشم می‌خورد.

در استان مرکزی هر کارگاه تازه تأسیس بطور متوسط ۱۱۲ نفر استخدا م کرده در صورتیکه همین رقم در سایر قسمتهای ایران فقط ۲۷ نفر بوده است. وجود این تفاوت بدان معنا نیست که برای هر واحد پول که در تهران سرمایه گذاری میشود نیروی کار بیشتری از سایر نقاط کشور بکار گماشته میشود، بلکه در حقیقت بااستثنای يك واحد بزرگ که در سال ۱۹۶۹ در استان خوزستان شروع بکار کرد، کارگاههای واقع در تهران اساساً بطور متوسط بیش از سایر کارگاههای ایران سرمایه بکار انداختند (۳۷ میلیون ریال در برابر ۲۷ میلیون ریال). نسبتهای سرمایه به کارگر که ذیلاً بطور دقیق‌تری مورد بحث قرار گرفته، برای موسسات تازه تأسیس در سایر ایران تقریباً یکسان و برابر با در حدود ۸۹۷ هزار ریال برای هر کارگری بود که به کار گرفته میشود.

اشتغال در گروههای تولیدی

در چند سال گذشته تقریباً در تمام رشته‌های صنعتی امکانات اشتغال بوجود آمده

است. نرخ رشد اشتغال مزد و حقوق بگیران از سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ در صنایع تازه تاسیس مانند محصولات الکتریکی (۲۶/۵٪ در سال) و کاغذ (۱۶/۴٪ در سال) که هر دو از سطح نسبتاً پائینی شروع کرده بودند از سریعترین رشد‌ها بوده است. لیکن، در حدود ۷۰٪ افزایش اشتغال صنعتی در صنایع سنتی صورت گرفت. طی این دوره صنایع مواد غذایی، بافندگی و پوشاک به تنهایی ۵۶٪ از ۲۵۰۰۰۰ شغل جدید در صنایع را طی سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ اشتغال اضافی در صنایع «نوین» (لاستیک سازی، مواد شیمیایی، فلزات اساسی، ماشین‌سازی و کاغذسازی) از ۱۱۰۰۰ یا تقریباً ۴/۵٪ افزایش در تعداد کل کارکنان مزد بگیر صنعتی تجاوز کرد. همین صنایع ۱۲ تا ۱۳٪ سرمایه‌گذاری‌های ثابت را بخود جذب کردند. تغییر جهت از صنایع صنعتی کاربر به صنایع بدون کاراندوز رشد اشتغال صنعتی ایران را کاهش داد. لیکن، بنظر میرسد صنایع و سائط نقلیه و صنایع الکتریکی هر یک به نسبت سرمایه‌گذاری جدید، مشاغل اضافی تولید کرده‌اند.

دستمزدها و ارزش افزوده

درآمد کل ۴۷۱/۴ هزار کارکنان مزد و حقوق بگیر بخش صنایع شهری در سال ۱۹۶۸ تقریباً معادل ۲۰ میلیون ریال بود. بعبارت دیگر درآمد متوسط هر نفر از کارکنان ۴۲ هزار ریال در سال یا معادل ۱۴۰ ریال در روز بود (بر پایه ۳۰۰ روز کار در سال). این مبلغ اساساً از ۵۵ تا ۶۵ ریال نرخ قانونی حداقل مزد در روز بیشتر است، ولی شامل مزدهای کارگران ماهر و درآمدهای جنبی مختلف نیز میشود. اما باید توجه داشت که این ارقام تخمینی است و آنها را فقط بعنوان نشانه‌ای از ارقام واقعی باید تلقی کرد.

ارزش افزوده ناخالص به قیمت بازار بین عوامل تولید در بخش صنعت به ترتیب ذیل توزیع شده بود: مزدها و حقوقها ۲۱٪، بازده ناخالص سرمایه (شامل اجاره، بهره استهلاک) ۶۶٪، مالیاتهای غیر مستقیم ۱۳٪. بدین ترتیب توزیع ارزش افزوده ناخالص بکمیت عوامل ۷۴٪ و برای سرمایه ۲۶٪ بقیه جهت نیروی کار میباشد.

سهم کارگزاران ارزش افزوده در صنایع دخانیات، پوشاک، چرم و مواد شیمیایی و وسائط نقلیه از ۱۰ تا ۲۰٪ و در مورد صنایع مربوط به آشامیدنیها و ماشین‌سازی به تائید از ۳۵٪ میرسیده است. برای استنتاج قطعی باید ماهیت کاملاً متفاوت موسسات تولیدی را که در این دو گروه فعالیت دارند در نظر داشت.

سهم مزد در ارزش افزوده در ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان در حد متوسط

میباشد گرچه یافتن اطلاعات موثق و قابل مقایسه دشوار است.^{۵۰} ایران در مقیاس جهانی که سهم کارکنان تولیدی در ارزش افزوده از ۱۲ یا ۱۵٪ (تایوان و شیلی) تا ۳۷ یا ۳۸٪ (بریتانیا و سوئد) در نوسان است میتوان گفت که ایران با ۲۱٪ در حد وسط قرار دارد. از این نظر کشورهایی چون کره جنوبی و کلمبیا و مکزیک هم طراز ایران هستند.^{۵۱}

با وجود اینکه نباید بر معنی دار بودن این ارقام زیاد اتکاء کرد، سهم مزد در ارزش افزوده بطور کلی در ایران از بیشتر کشورهای توسعه یافته پائین تر است. این امر همانطور که در کشورهایی که در مراحل اولیه توسعه صنعتی قرار دارند دیده میشود، احتمالاً نتیجه ترکیب حداقل دو عامل است: اولاً در مقایسه با کشورهای توسعه یافته سطح مزدها پائین میباشد، در حالیکه هزینه های سرمایه ای بالاست. هم چنین احتیاج به ایجاد تأسیساتی بنا بر مقیاس حداقل، ممکن است منجر به عدم استفاده کامل از ظرفیت گردد.^{۵۲} ثانیاً، در بعضی موارد، امر حمایت از صنایع داخلی در برابر واردات که کارگاههای کوچکتر را حفظ میکند به کارگاههای بزرگتر و کارآمدتر امکان میدهد تا از سودهای نهائی عمده برخوردار گردند.

مقایسه دستمزدها در بخشها

مزد متوسط يك کارگر صنعتی در مناطق شهری و در بین بخشهای فرعی صنعت بطور یارزی تفاوت دارد. این مزد متوسط در سال ۱۹۶۷ از ۳۰۰۰۰ ریال تا ۷۰۰۰۰ ریال در سال با میانگین وزنی در حدود ۳۹۰۰۰ ریال در نوسان بود با استثنای صنایع چوب و مبیل، متوسط مزد هر نفر در تمام بخشهای فرعی صنعت در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ بارشد متوسط ۳ تا ۱۱٪ با میانگین وزنی ۵/۳٪ افزایش یافته است. این رقم را می توان با

• اطلاعات موجود بین المللی ارتباط مزد کارکنان تولیدی را با ارزش افزوده بدست میدهد. مزد و حقوق کارکنان تولیدی در صنایع ایران بر طبق تحقیقات سالیانه صنعتی «۱۹۶۷» در حدود ۸۷٪ کل مزدها را تشکیل میدهد. بنابراین سهم مزد کارکنان تولیدی در ارزش افزوده معادل ۲۱٪ میشود.

• سازمان ملل متحد، «رشد صنایع جهان از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵» جدولهای ملی، نیویورک، ۱۹۶۷ نقل از کتاب «اسکیتوفسکی» و «اسکات» بنام «صنعت و تجارت در برخی از کشورهای در حال رشد» صفحه ۴۵.

••• هزینه اجتماعی سرمایه نیز فزی نفسه میتواند بعلمت کمبود پس اندازها در مقابل تولید نهائی سرمایه گذاری بالاتر باشد.

۳/۷٪ افزایش سالانه در ارزش افزوده برای هر کارگر و ۸٪ افزایش سالانه تولید ناخالص سرانه مقایسه کرد. مقایسه نرخ رشد این سه متغیر یعنی مزدها، ارزش افزوده و تولید سرانه در داخل بخشهای مختلف، هیچگونه الگوی کلی روشنی را نشان نمیدهد، لیکن، با استثنای چند مورد بین مزدها و ارزش اضافی و بازده سرانه در بخشهای مختلف همبستگی مثبت وجود دارد.

بالاترین میزان مزدهای سالانه که در صنایع شیمیایی، کاغذسازی و صنایع ماشین آلات و وسائل الکتریکی بچشم میخورد و با بالاترین میزان ارزش افزوده و بازده سرانه همراه است. از سوی دیگر کمترین مزدها که در صنایع چوب و مبیل و صنایع نساجی و قالی و گلیم و صنایع محصولات فلزی میباشد با کمترین میزان ارزش افزوده و بازده سرانه همراه میباشد. صنایع پوشاک و لوازم پارچه‌ای، صنایع چاپ و صحافی و صنایع لاستیک و کائوچو از استثنای این الگوی کلی میباشد.

مزدها در صنایع پوشاک، نسبت به ارزش افزوده و بازده سرانه خیلی پائین تر از حد متوسط بود. در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ مزدها بمیزان ۵/۲٪ در سال افزایش یافتند، در صورتی که افزایش ارزش افزوده و بازده سرانه به ترتیب ۲۷ و ۲۹٪ بود. این امر تا اندازه‌ای ماهیت «خانگی» بودن این صنعت را منعکس میکند. چون مثلاً در سال ۱۹۶۸ در هر کارگاه بطور متوسط ۳ نفر شاغل بودند قسمت اعظم ارزش افزوده بعنوان سود تنها به جیب مالکان و کارکنان فامیلی بدون مزد میرفت و بدین ترتیب در پرداختهای مزد کارکنان منعکس نمیگردید.

مزدها در صنایع چاپ و صحافی، به نسبت ارزش افزوده و بازده سرانه خیلی بالاتر از الگوی کلی بود. این وضع با وجود ۲۱٪ رشد سالانه ارزش افزوده و ۲۸٪ رشد سالانه بازده سرانه به تحقق پیوست در حالیکه مزدها بطور متوسط فقط ۸/۷٪ در سال افزایش یافت. مزدها در صنایع پلاستیک و کائوچو نیز نسبت به ارزش افزوده و بازده سرانه بطور کلی از سایر بخشهای صنعتی بالاتر بود. بعلاوه تغییر ترکیب بازده در این بخش، ارزش افزوده طی سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ با نرخ معادل دو برابر نرخ رشد بازده و سه برابر نرخ افزایش مزدها افزایش یافت.

• در سال ۱۹۶۰ کفش لاستیکی ۷۲٪ تولیدات این صنعت را تشکیل میداد ولی در سال ۱۹۶۸ این رقم به ۲۶٪ کاهش یافت. از طرف دیگر سهم صنایع لاستیک روئی و توئی که تولید آنها در سال ۱۹۶۰ منحصر به روکش لاستیک بود با تأسیس یک کارخانه عظیم لاستیک‌سازی از ۸٪ به بیش از ۵۰٪ افزایش یافت.

دستمزدها و مهارتها

اطلاعات بدست آمده از چهل مؤسسه تولیدی بزرگ که تعداد کارکنان آنها در جمع ۸۵۰۰۰ نفر بوده است تفاوت فاحشی را بین درآمد متوسط کارکنان «فنی» و «ماهر» و «غیرماهر» نشان می‌دهد. در سال ۱۹۷۰ میانگین حقوق ماهانه یک مهندس مکانیک با چهار سال تجربه کار کمی بیش از ۴۳۲۰۰ ریال، حقوق کارفرمای یک کارگاه مکانیکی در حدود ۳۰۰۰۰ ریال، حقوق یک ماشین کار با چهار سال سابقه (پس از کارآموزی) در حدود ۸۰۰۰ ریال بود. مزد متوسط یک کارگر غیر ماهر ماهانه کمتر از ۳۰۰۰ ریال بود. دامنه توزیع مزدها بسیار گسترده است و در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه (و بعضی کشورهای اروپائی) تفاوت بیشتری را نشان می‌دهد.

برای کارکنان اداری اختلاف حقوق بالاتر و «نردبان ترقی» هموارتر از کارگران (مزد بگیران) می‌باشد. حتی اگر این وضع مربوط به سال ۱۹۷۰ می‌باشد وضع بهتری را از دهه گذشته نشان می‌دهد زیرا متوسط مزد کارگران ماهر بانرخ کمی بیش از نرخ افزایش حقوق کارکنان اداری افزایش یافته است. لیکن، با کمک اطلاعات موجود نمیتوان یک مقایسه دقیق زمانی بعمل آورد.

اشتغال و حجم و وسعت کارگاهها

از تعداد ۱۶۰۰۰۰ کارگاه صنعتی که بر طبق برآورد وزارت اقتصاد در سال ۱۹۶۸ در مناطق شهری ایران مشغول فعالیت بوده‌اند، در حدود ۹۷٪ کارگاههای کوچکی بودند که تعداد کارکنان آنها کمتر از ۱۰ نفر بوده است. لیکن، برخلاف تعداد زیاد کارگاه سهم کارگاههای کوچک در اشتغال و تولید کم می‌باشد. این کارگاهها با بکار گماردن دو سوم نیروی کار و شاغل فقط یک سوم ارزش افزوده ناخالص را تولید میکنند. این بدان معناست که کارگاههای کوچک در برابر هر واحد ارزش افزوده در حدود ۳/۵ برابر نیروی کار بیشتری استخدام کرده‌اند. چون کارگاههای کوچک غالباً به تولید کالاهائی پرداخته‌اند که اساساً به نیروی کار بیشتری از کالاهائی که در کارگاههای بزرگ تولید میشود احتیاج دارند، نباید نتیجه گرفت که کارگاههای بزرگ سه یا چهار برابر کارآمدترند. لیکن در مورد محصولات که مستلزم مقیاس بزرگتر برای استفاده از صرفه جوییهای ناشی از مقیاس بزرگ هستند، کارگاههای بزرگ طبعاً از قدرت تولیدی بیشتری برخوردار می‌باشند. سهم کلی داده‌ها و ستاده‌های ناخالص تقریباً با سهم کلی ارزش افزوده ناخالص در مورد هر دو گروه از کارگاهها مساوی بود.

مطابق تحقیقات صنعتی سال ۱۹۶۸ اگر چه کارگاههای کوچک ۹۷٪ کل کارگاهها را تشکیل میدادند اما سهم آنها در سرمایه گذاری خالص ۵٪ کمتر بود، اگر این امکان وجود داشت که کارگاههای کوچک بیشتری را در نمونه آماری گنجانید و تعداد بیشتری از وسائل و تجهیزات سرمایه ای مورد استفاده آنان را که در داخل تولید میشود بحساب آورد، در این صورت یقیناً سهم کارگاههای کوچک خیلی بیش از رقم گزارش شده میگردد.

تعداد کارگاههای کوچک طی پنج سال ۱۹۶۳-۱۹۶۸ با سرعتی دو برابر تعداد کارگاههای بزرگ افزایش یافت (۷/۵٪ در سال در مقایسه با ۳/۲٪ در سال).

افزایش اشتغال کارگاههای کوچک، با وجود اینکه بیش از ۵۶٪ مشاغل جدید را در برمی گرفت، کندتر از کارگاههای بزرگ بود (۷/۸٪ در مقابل ۱۱/۶٪ در سال). رشد تولید و ارزش افزوده کارگاههای کوچک از یک دوم نرخ رشد کارگاههای بزرگ کمتر بود چون رشد اشتغال در کارگاههای کوچک تا اندازه ای سریعتر از ارزش افزوده بود، در این دوره ارزش افزوده سرانه کمی کاهش یافت.

آینده اشتغال در صنایع

در ارزیابی هزینه سرمایه ای ایجاد اشتغال اضافی در بخش صنعتی، باید بین نسبتهای سرمایه به کار در کارگاههای موجود و کارگاههای جدید فرق گذاشت. در کشوری نظیر ایران که در آن توسعه صنعتی به سرعت پیش میرود و سرمایه گذاری نه فقط مکمل و یا جانشین صنایع قدیم میباشد بلکه موجب پی ریزی صنایع جدید میگردد نسبت سرمایه به کار که بر پایه سرمایه گذاریهای موجود متکی است نمیتواند راهنمای خوبی برای هزینه مشاغل در کارگاههای جدید باشد. لیکن، شدت نسبی استفاده از کار و سرمایه در فعالیتهای مختلف در گذشته ممکن است در شناخت صنایعی که موجب ایجاد اشتغال با کمترین هزینه در هر محل کار میگرددند کمک کند.

• برای اینگونه تجزیه و تحلیل میتوان بطور معمول از نسبت نهائی سرمایه به کار که در سالهای اخیر محاسبه شده و اطلاعات مربوط به آنها در دسترس است استفاده کرد. لیکن ۱۹۶۸ آخرین سالی است که اطلاعات دقیقی درباره سرمایه گذاری و اشتغال در ایران موجود میباشد. چون در آن سال بسیاری از بخشهای صنعتی ایران دچار رکود اقتصادی گردیدند با وجود ادامه برنامه های سرمایه گذاری درازمدت، کارگران زیادی از خدمت اخراج گردیدند در نتیجه، قسمت اعظم نسبتهای سرمایه به کار اضافی در سالهای ۶۸-۱۹۶۷ بشکل منفی درمیآید. در واقع بعقل زیر نمیتوان دو سال مشخص را پیدا کرد که حقیقتاً نماینده تمام بخشهای صنعتی باشد: (الف) بی ثباتی سرمایه گذاری، (ب) تعداد کم سرمایه های بزرگ در یک سال معین،

نسبتهای سرمایه به کار

آماروزارت اقتصاد درباره موجودی سرمایه ثابت پس از استهلاك، اشتغال و تعداد کارگاهها شاخصی برای نسبتهای موجود سرمایه به کار در صنایع مختلف ایران میباشد. از این اطلاعات برای محاسبه متوسط سرمایه برای هر کارگر، سرمایه برای هر کارخانه و تعداد کارگران در هر کارخانه استفاده شده است. لیکن، قبل از اینکه با اتکاء به این اطلاعات به اظهار نظر پردازیم، تذکر چند نکته لازم است. اولاً این ارقام فقط سرمایه ثابت را در بر میگیرند، و کل سرمایه لازم برای تأسیس کارخانههای جدید چه متوسط سرمایه لازم برای هر کارخانه و چه سرمایه لازم برای هر کارگر را نشان نمیدهد. ثانیاً استهلاك سرمایه منظور نشده است، چون بسیاری از کارخانههای قدیم، بویژه صنایع سنتی، از وسایل و تجهیزات کاملاً و یا تقریباً فرسوده شده استفاده میکنند و چون سرمایه گذاریهای جدید عموماً در کارخانههای دارای وسائل و تجهیزات پیچیده تر و گرانبها تر انجام میگیرد. این ارقام نشان دهنده هزینههای جانشینی نیستند حتی ممکن است بعلت شرایط مربوط به استهلاك نسبتاً سریع در قوانین مالیاتی، مقدار سرمایه کارخانهها کمتر از آنچه هست بیان شود. ثالثاً در اندازه گیری هر سه متغیر (اشتغال - تأسیسات و سرمایه) مشکلات متداول در جمع آوری اطلاعات وجود دارد.

چون نسبتهای متوسط سرمایه به کار در مورد سرمایه گذاریهای قدیم تورش یکطرفه دارند نسبتهای نهائی سرمایه به کار محاسبه شده است. رابطههای مشاهده شده بین نسبتهای متوسط سرمایه به کار و نسبتهای نهائی سرمایه به کار ممکن است در بحث تفصیلی نسبتهای متوسط سرمایه به کار که ذیلاً میآید ماریاری کند. مبلغ ۲۵۰۰ دلار نسبت نهائی سرمایه به کار برای بخش صنعتی در سالهای ۱۹۶۵-۶۷ بطور کلی ۱/۶ برابر مبلغ ۱۶۰۰ دلار نسبت متوسط سرمایه به کار در سال ۱۹۶۸ بود. این نسبت برای بخش کالاهای واسطه و مصرفی بدست آمده بود. در صورتیکه برای کالاهای سرمایه ای هم این نسبت تقریباً همان

و (ج) عقب ماندن اشتغال از سرمایه گذاری. برای اجتناب از این مشکلات دوره انتخاب گردید. نخست، مانند سال ۱۹۶۸ نسبتهای متوسط سرمایه به کار محاسبه گردید. این اثرات اختلاف سالانه موجود در الگوهای سرمایه گذاری و اشتغال را کاهش داد. ثانیاً چون اینکار موجب پیش نگرسی تاریخی مفیدی میگردد و قیمتتهای تحت نفوذ کارخانههای قدیمی که دارای تجهیزات فرسوده هستند پائین میآیند، بنابراین نسبتهای نهائی بین سرمایه و کار برای سالهای ۱۹۶۲-۶۷ و ۱۹۶۵-۶۷ محاسبه گردید. تا ارزیابیهای جدید درباره هزینه هر شغل بدست آید بودن مقدار سالها اثرات اختلاف سالانه را کاهش داد و نرخهای کاهش یا بنده سال ۱۹۶۸ بجزیک بخش (صنایع شیمیایی در ۱۹۶۵-۶۷) در کلیه بخشها به نسبتهای مثبتی منجر گردید.

اندازه میباشد (۱/۵). لیکن، این نسبت در گروههای مختلف با یکدیگر اختلاف فاحشی داشت و دامنه آن از ۰/۱ (دخانیات) تا ۶/۴ (نوشابه سازی) در نوسان بود. ولی این دو عدد در حد نهائی هستند و منعکس کننده شرایط غیر عادی میباشند.

نسبت موجود بین نسبت متوسط سرمایه به کار و نسبت نهائی سرمایه به کار فقط در مورد ۵ بخش از ۱۹ بخش صنعتی (آشامیدنیها، پوشاک، چرم، مواد شیمیایی*، و سائل نقلیه) از ۲ بالاتر بود. این موضوع را میتوان تا اندازه ای چنین تشریح کرد که در اکثر این فعالیتها موسسات تولیدی کوچک و متعددی، قبل از ساختمان و پی ریزی کارخانه های مدرن و بزرگ در سالهای اخیر وجود داشتند. « در اینگونه موارد، سرمایه گذاری بر حسب کارگر در حد نهائی طبعاً از حد متوسط بیشتر است.

نسبت بین نسبت نهائی سرمایه به کار و نسبت متوسط سرمایه به کار فقط در چهار صنعت کمتر از یک بود. این بدان معناست که در این صنایع، هزینه نهائی هر شغل کمتر از هزینه متوسط همان شغل بوده است. لیکن، در دو بخش از صنایع فوق (وسایل الکتریکی و وسایل غیر الکتریکی)، این نسبت تقریباً برابر واحد بود (۰/۹). طبیعی است که در اینگونه صنایع نسبتاً جدید، هزینه متوسط به هزینه نهائی نزدیک شود. چون قبل از سال ۱۹۶۵ سرمایه گذاری خیلی کم بوده، طی چند سال «آخر» بود که حد «متوسط» فوق ایجاد گردید. در این دو صنعت و هم چنین در دو صنعت دیگر (دخانیات و صنایع متفرقه) کوچکتر از واحد بودن نسبت بیک نسبت نهائی کار به سرمایه و نسبت متوسط کار به سرمایه احتمالاً نتیجه عقب ماندن اشتغال از سرمایه گذاری بر حسب سرمایه ثابت بود و کمتر ارتباطی به پائین بودن هزینه مشاغل در کارهای جدید داشت. مثلاً در صنایع دخانیات سرمایه ثابت از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ فقط ۲/۱ درصد ولی اشتغال ۳۰٪ افزایش یافت.

همانطوریکه میتوان انتظار داشت، متوسط سرمایه برای هر کارگر در صنایع سبک مصرفی کمترین رقم ۲۰۰ ر ۱۰۹ ریال و در صنایع کالاهای سرمایه ای بالاترین رقم ۱۹۶۸۰۰ ریال را داشته است و صنایع کالاهای واسطه با ۱۵۰۶۰۰ ریال سرمایه برای هر کارگر در بین ایندو قرار گرفته است. ولی پراکندگی داخل این بخشها بیش از پراکندگی بین بخشهاست. مثلاً در بخش کالاهای مصرفی، متوسط سرمایه برای هر کارگر در صنایع آشامیدنیها و دخانیات که تولید آنها در تعداد محدودی کارخانه جدید صورت میگیرد از ۶۰۰۰۰۰

* گرچه همانطور که در بالا نشان داده شد، نسبت نهائی سرمایه به کار برای مواد شیمیایی طی سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ منفی بود لیکن برای سالهای ۶۷-۱۹۶۲ مثبت بوده است.

** صنایع و سائل نقلیه ایران شالوده صنعتی وسیع و محکمی در کارگاههای کوچک اتاق سازی و تعمیرگاههای و سائل نقلیه داشت.

ریال بیشتر و در صنایع پوشاک که تقریباً ۴۰۰۰۰ کارگاه و کارخانه را در بر میگیرد فقط ۲۵۰۰۰ ریال است. بسیاری از آنها فقط کارگاههایی هستند که چند چرخ خیاطی دارند، که با توجه به این گزارش که هر کارگاه بطور متوسط فقط ۷۵۰۰۰ ریال سرمایه ثابت خالص و فقط سه نفر را در اشتغال دارد میتوان به حقیقت آن پی برد.

در بخش کالاهای واسطه در صنایع نفت (به استثنای شرکت ملی نفت ایران) و ذغال، شدت استفاده از سرمایه بیش از سایر بخشهاست. این شرکتها که محصولات آنها مانند روغنهای موتور و روغن گریس تولید میکنند، تقریباً از ۶۳۵۰۰۰ ریال سرمایه ثابت برای هر کارگر برخوردارند، و هر کارخانه هم هر کدام بطور متوسط موجودی سرمایه ای بیش از ۵۵ میلیون ریال دارند. صنایع محصولات فلزی، مطابق گزارش، کمترین حد سرمایه گذاری خالص برای هر کارگر را در این بخش داشته است (فقط ۵۶۰۰۰ ریال) و یک کارخانه متوسط با سه کارگر فقط دارای ۱۷۰۰۰۰ ریال سرمایه بوده است.

در بخش کالاهای سرمایه ای، صنایع وسائط نقلیه که نسبت سرمایه به کار در آن حدود ۲۳۵۰۰۰ ریال است بعنوان سرمایه برترین صنعت گزارش شده است. لیکن، متوسطها ممکن است در این صنایع بیش از صناعی که قبلاً از آنها بحث کردیم گمراه کننده باشد. مثلاً گزارش داده شده است که یک کارخانه بطور متوسط در این صنایع فقط سه نفر را استخدام میکند و دارای سرمایه ای در حدود ۷۱۰۰۰۰ ریال است. برخلاف این حد متوسط، بنظر میرسد که بعضی از جدیدترین کارخانه های صنعتی ممکن است بیش از ۳۰ تا ۵۰ برابر آن مبلغ سرمایه گذاری کرده باشند. همین واقعیت که در این بخش بیش از ۹۰۰۰۰۰ موسسه تولیدی وجود دارد که بسیاری از آنها وسائط نقلیه غیرموتوری مانند سه چرخه و قطعات مخصوص مانند تریلر و اتاقهای اتوبوس و کامیون میسازند، حد متوسط را کاهش میدهد.

در بخش اخیر اختلاف بین وسائل و تجهیزات سرمایه ای کارخانه های جدید و متوسط صنایع بطور کلی مورد مناسبی است که نشان میدهد متوسطهای مورد بحث در این بخش فقط شاخصهای تقریبی میباشد. این نسبتها در عین حال ممکن است شاخص صناعی باشند که نمونه مناسبی برای ایجاد اشتغال بشمار میروند. کم بودن نسبت سرمایه به کار فی نفسه نمیتواند شرط پیشرفت بخش صنعتی بخصوصی بشمار رود، بلکه موقعی که این بخش مانند بخش پوشاک کارآئی خود را از راههای مختلف با گسترش مریع صادرات

این موضوع از اطلاعات موجود آشکار نمیشود ولی با افزودن کارگاههای تعمیر وسائط نقلیه (گاراژها) که محصول عمده شان خدمات است، میتوان تعداد کارگاهها را بالا برد. حذف این کارگاهها، اگر در نظر گرفته شده باشند، بمقدار زیادی متوسط سرمایه برای هر کارگر و هر کارخانه را افزایش خواهد داد. کارگاههای خدمات را میتوان جزو صنایعی نظیر ماشین سازی، وسائل الکتریکی و پوشاک قلمداد کرد.

در بازارهای رقابت جهانی ثابت کرده باشد، پائین بودن نسبت سرمایه به کار دورنمای جالبی را در نظر مجسم میکند.

هزینه‌های سرمایه‌ای برای هوشغل در آینده

سرمایه‌گذاری لازم برای قرار دادن يك کارگر در زمره نیروی کار در سالهای ۶۹-۱۹۶۰ برای طرحهای بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران بطور متوسط ۷۰۰۰ دلار و ۱۴۰۰۰ دلار برای تمام طرحهایی که پروانه آنها صادر شده بود و ۶۷۰۰۰ دلار برای طرحهای بخش عمومی میرسیده. البته میتوان انتظار داشت که طرحهای بخش عمومی بیش از تمام بخشها سرمایه بر باشد زیرا این طرحها در صنایع سنگینی مانند مواد شیمیایی و فلزات اساسی متمرکز شده بود.

بعضی از برنامه‌ریزان ایرانی به اندازه ۱۰۰۰۰ دلار سرمایه برای هر کارگر بعنوان حد متوسط برای سرمایه‌گذاری در کارخانه‌های جدید ایران در نظر گرفته‌اند. نظر به پیشرفتهای اخیر، ممکن است رقم نسبتاً بالاتری بعنوان حد متوسط مناسب باشد، برای سرمایه‌گذاری در کارخانه‌هایی که از نظر تکنولوژی، پیچیده‌تر و پیشرفته هستند این رقم بسادگی میتواند ۲ تا ۳ برابر بالاتر باشد.

با وجود نارسائی‌های آماری، پیداست که بخش صنعتی، منجمده صنایع روستائی و صنایع دستی در دهه گذشته نقش عمده‌ای در تامین اشتغال در ایران ایفاء کرده و بطور متوسط در حدود يك سوم افزایش نیروی کار سالانه را بخود جذب کرده‌اند. طرحهای سازمان برنامه نشان میدهد که این سازمان در نظر دارد نسبت کارگران صنعتی در نیروی کار را در اوایل دهه ۸۹-۱۹۸۰ تا ۲۳ درصد افزایش دهد. برای دست یافتن به این هدف باید حدود يك میلیون شغل بر امکانات اشتغال دهه آینده اضافه گردد. اگر تمامی این مشاغل در صنایع مدرن و سرمایه بر باشد، هزینه سرمایه‌ای تولید این مقدار اشتغال میتواند بسیار زیاد باشد. اگر برای دهه بعد خدمت متوسط هزینه هر شغل را در بخش‌هایی با مقیاس بزرگ و متوسط تا يك میلیون ریال برآورد کنیم (حدود ۱۳۰۰۰ دلار)، کلاً به مبلغی نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد ریال برای سرمایه‌گذاری احتیاج خواهد بود. این بمعنای ۱۰۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری متوسط سالانه خواهد بود که در حدود ۴ برابر تشکیل سرمایه‌ای است که

* این اطلاعات در نهایت امر، تخمین‌های تقریبی هستند و علاوه بر مشکلات جمع‌آوری اطلاعات اساسی بعلت درجات مختلف استفاده از ظرفیت بسادگی قابل تعریف میباشد.

در سال ۱۹۶۸ عملی گردیده.

وظیفه فراهم کردن اشتغال صنعتی مطلوب، چنانچه از این نظر گاه نگرینسته شود، بنظر دشوار میآید. لیکن، اگر قرار باشد سرمایه ثابت از ۲۵ تا ۳۰٪ در سال رشد کند که در حوزه نوسان نرخهای رشد سالانه مشاهده شده در اواسط دهه ۶۹-۱۹۶۰ قرار دارد، دست یافتن به ۱۰۰۰ میلیون ریال تشکیل سرمایه اضافی در یک دهه، هدفی قابل حصول میباشد. (بر اساس نرخ مرکب، سرمایه گذاری در سال دهم در حدود ۱۰ برابر سرمایه گذاری در سال ۱۹۶۸ خواهد بود).

دست یافتن به این سطح سرمایه گذاری امکان پذیر است، بشرط اینکه تولید ناخالص داخلی همچنان تا حدی بیش از ده درصد در سال افزایش یابد، و حفظ رشد سالانه ۲۵ تا ۳۰٪ در سال در بخش سرمایه گذاری صنعتی، نشانه‌ای از افزایش در صدی از تولید ناخالص داخلی خواهد بود که صرف بخش صنعت میشود. یک چنین افزایشی، به نوبه خود بمعنای کاهش سهم تولید ناخالص داخلی برای مصارف دیگر خواهد بود. مثلاً میتواند بمعنای کاهش در تولید ناخالص داخلی موجود برای سرمایه گذاری در کشاورزی و زیربنای اقتصادی و تأمین مصرف انبوه و برنامه‌های دولت برای رفاه مردم باشد. اگر اینها جزو بخشهایی بودند که سهم آنها برای حفظ نرخ سرمایه گذاری صنعتی کاهش داده میشود، رسیدن به هدفهایی مانند توسعه سریع کشاورزی و توزیع عادلانه درآمدها مشکل میگردد. لیکن، ممکن است نرخ رشد مورد لزوم در سرمایه گذاری صنعتی تقریباً تا این اندازه که این رقمها نشان میدهند بالا نباشد. همان طور که در بالا نشان داده شد، نسبت متوسط سرمایه به کار برای صنعت بطور کلی در سال ۱۹۶۸ فقط ۱۲۴ هزار ریال (۱۶۰۰ دلار)، و نسبت نهائی سرمایه به کار فقط ۱۹۳ هزار ریال (۲۵۰۰ دلار) بود. این هزینه‌های متوسط نسبتاً پائین برای هر شغل، با وجود توسعه صنایع سنگین جدید که در آن هزینه تولید برای هر محل کار ممکن است ده برابر بیشتر باشد حاصل گردیده است. دلیل این امر را میتوان رشد همزمان صنایع کوچک که نسبتاً کاربر میباشند دانست.

در آینده بعلافت افزایش عمومی هزینه‌ها و تاکید بر کارخانه‌های جدید و کارآمد، هزینه متوسط برای ایجاد هر شغل تازه در بخش صنعت اساساً بالاتر از آن مقداری خواهد بود که اطلاعات موجود نشان میدهد. لیکن، اگر قرار باشد سرمایه گذاری در بخش صنعتی برای یک دهه از مآخذ ۲۴/۵ میلیارد ریال در سال ۱۹۶۸ با نرخ ۱۱٪ در سال (تقریباً برابر

• الگوی سرمایه گذاری صنعتی در ایران طی دهه گذشته بطور دقیق در بخش بعد مورد بحث قرار گرفته است.

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (افزایش یابد، ایران میتواند در پایان دهه به هدف ایجاد یک میلیون شغل جدید در صنایع برسد حتی اگر متوسط هزینه برای هر شغل با اضافه سرمایه در گردش ۴۵۰ هزار ریال (۶۰۰۰ دلار) باشد. اگر تمام شغل‌های جدید در کارخانه‌ها با مقیاس وسیع و تکنولوژی پیچیده و مدرن و سنگین فراهم شود، البته از این حد متوسط هم میتوان پیش‌تر رفت. اما اگر ایران به الگوی گذشته خود که همراه کردن توسعه صنعتی صنایع کوچک و سرمایه اندوز از قبیل صنایع مواد غذایی، پوشاک، محصولات چرمی و کفش با توسعه همزمان کارخانه‌های جدید و بزرگ و صنایع سنگین مانند وسائل نقلیه موتوری و مواد شیمیایی ادامه دهد، میتوان شغل‌های مورد نظر جدید را بدون کاستن از امکانات موجود برای سایر بخش‌هایی که در حاشیه قرار دارند ایجاد کرد.

سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران

تشکیل سرمایه ثابت سالانه، پس از وقفه کوتاهی بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳، در کارگاهها و کارخانه‌های صنعتی سراسر ایران بطور مداوم از ۵/۲ میلیارد ریال تا ۲۴/۵ میلیارد ریال در سال ۱۹۶۸ افزایش یافت. لیکن تشکیل سرمایه ثابت در بخش‌های فرعی بطور جداگانه، از یک سال به سالی دیگر بطور قابل ملاحظه‌ای تفاوت دارد.

بخش‌های فرعی: بیش از سه پنجم ۹۳/۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری که وزارت اقتصاد برای سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ بر آورد کرده بود، صرف کالاهای مصرفی بی‌دوام بریژه مواد غذایی و منسوجات گردید. هر یک از این کالاها در یک چهارم تشکیل سرمایه ثابت بر آورد شده دوره فوق سهم بودند. کالاهای واسطه ۲۴٪ کل و کالاهای سرمایه‌ای ۱۴٪ کل را تشکیل میدادند. از این دو بخش، وسائط نقلیه بیشترین مبلغ (۹/۳٪)، و پس از آن محصولات معدنی غیر فلزی (۶/۸٪) و مواد شیمیایی (۴/۹٪) را فراهم کردند.

تجزیه و تحلیل پروانه‌های شروع کار و بهره‌برداری کارگاه‌های وسیع صنعتی برای سال ۱۹۶۹، ظاهرآ در وهله اول همانطوریکه به پایان دهه نزدیک میشویم تمایلی بسوی صنایع مربوط به کالاهای واسطه و سرمایه‌ای نشان میدهد. از ۹۷ پروانه فعالیت که در آن سال صادر شد، فقط ۳۷ پروانه به صنایع کالاهای مصرفی بی‌دوام مربوط میشد و این صنایع فقط یکسوم کارگران را شاغل کرده و یک پنجم سرمایه را بکار گرفته بودند.

• برای بدست آوردن تشکیل سرمایه ثابت خالص، باید مقدار استهلاك را از این ارقام کم کرد این اطلاعات شامل سرمایه‌گذاریهای شرکت ملی نفت ایران، تولید نفت و تولید برق و گاز نمی‌شوند.

لیکن، این اظهار نظرها و اطلاعات باید با احتیاط زیاد تفسیر شود، زیرا پروانه‌های فعالیت صنعتی کمتر از ۱۶٪ کل تشکیل سرمایه ثابت برآورد شده در بخش صنعت در سال ۱۹۶۸ را دربرمیگرفت، و میتوان انتظار داشت که در سال ۱۹۶۹ هم وضع مشابهی وجود داشته است. علاوه بر این، اطلاعات مربوط به پروانه‌های فعالیت صنعتی قویاً به سوی صنایع مربوط به کالاهای واسطه تمایل دارند. پروانه‌های فعالیت صنعتی در این صنایع تقریباً ۳۰٪ از سرمایه‌گذاری را شامل می‌شده است، در صورتیکه در صنایع کالاهای مصرفی این رقم فقط ۸/۴ درصد بوده است. در نتیجه، از پروانه‌های فعالیت صنعتی چنین برمیآید که فقط یک‌چهارم سرمایه‌گذاری جدید صرف صنایع کالاهای مصرفی می‌گردد در حالی که سهم واقعی این صنعت تقریباً به یک دوم میرسد. برعکس، سهم واقعی کالاهای واسطه‌ای از سرمایه‌گذاری کل فقط ۲۷٪، در صورتیکه اطلاعات مربوط به پروانه‌های فعالیت صنعتی این رقم را تقریباً ۷۰٪ نشان میدهد. این تمایل را میتوان بسادگی توضیح داد. پروانه فعالیت صنعتی به یک شرکت امکان میدهد امتیازات گوناگونی از لحاظ نرخهای گمرکی کالاهای سرمایه‌ای وارداتی و مواد خام وارداتی، نرخهای بهره، تعرفه‌های برق و غیره بدست آورد. این امتیازات بویژه برای موسسات بزرگ و موسساتی که سخت وابسته به تجهیزات سرمایه‌ای و مواد تولیدی وارداتی هستند دارای اهمیت است و این موسسات بطور عمده در بخش صنایع کالاهای واسطه و سرمایه‌ای فعالیت دارند.

لیکن، میتوان از این ارقام چنین استنباط کرد که قسمت اعظم توجه دولت ایران بر روی توسعه بخش کالاهای واسطه و بخش کالای سرمایه‌ای متمرکز شده است، گرچه در این مورد رقمها گویائی کمتر دارند. سرمایه‌گذاریهای بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران نیز از الگوی مشابهی پیروی میکرده است. این بانک در پایان سال ۱۹۷۰ کمتر از یک پنجم ذخایر خود را به صنایع غذایی، نوشابه‌سازی، دخانیات، پوشاک، بافندگی و چرم‌سازی اختصاص داده بود.***

سرمایه‌گذاری خارجی: از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹ کل سرمایه‌گذاری خصوصی

از اطلاعات موجود برای سال ۱۹۶۸ چنین معلوم میشود که پروانه‌های فعالیت صنعتی درصد بسیار کمی از سرمایه‌گذاری در صنایع کالاهای سرمایه‌ای را دربرمیگرفته است. پروانه‌های فعالیت در این سال هیچگونه سرمایه‌گذاری تازه در صنایع واسطه نقلیه را شامل نمیشد و همین امر باعث گردید که خدمتوسط بطور سریعی از سطح قابل مقایسه با کالاهای واسطه‌ای تنزل کند. این امر را میتوان به علل مختلف منجمه نرخ بالای تامین مالی طرحهای این بخش و نرخ سریع گسترش که بطور قابل توجهی سودخالص بدست آوردن یک پروانه فعالیت صنعتی را کاهش می‌دهد، نسبت داد.

*** بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، گزارش سالانه، ۱۳۴۹، صفحه ۳۶.

خارجی و منجمله بخش نفت تقریباً به $76/5$ میلیارد ریال یا بطور متوسط $12/7$ میلیارد ریال در سال میرسد است. در حدود 90 درصد یا $68/7$ میلیارد ریال از این سرمایه گذاری در بخش نفت بود و در حدود $7/8$ میلیارد ریال آن مربوط به سرمایه گذاریهای خصوصی غیر از نفت بوده است.

سرمایه گذاری سالانه خارجی از سال 1960 تا 1970 کم و بیش بطور پیوسته از 149 میلیون ریال تا 2318 میلیون ریال (3264 میلیون ریال در سال 1969) افزایش یافت و در تمام دوره مجموعاً به $10/9$ میلیارد ریال رسید. چنانچه این دهه را بطور کلی در نظر بگیریم، مهمترین دریافت کنندگان کمکهای خارجی عبارت بوده اند از صنایع پتروشیمی ($20/6$ درصد) لاستیک سازی ($17/2$ درصد)، دارو سازی ($13/7$ درصد) معادن ($11/7$ درصد) و صنایع ذوب فلزات ($18/3$ درصد).

بین سالهای 1956 و 1970 ، ایالات متحده در حدود یک دوم سرمایه گذاری خصوصی خارجی را با مقادیری بیشتر از منابع آلمان و بریتانیا (به ترتیب $11/6$ و $10/4$ درصد) تأمین کرده است. تغییرات سالانه، تعیین روند این نسبتها را دشوار میسازد. بیشتر این سرمایه گذاریها متوجه کالاهای جانشین واردات بودند و نه صادرات. لیکن، در اواخر این دهه دولت با کمک خارجی، انگیزههایی برای مؤسسات فراهم کرد تا بازار محصولات خود را توسعه دهند، و بعضی از نتایج این کار در حال حاضر دیده میشود.

سرمایه گذاری عمومی

در 1960 در حدود یک چهارم سرمایه گذاری ثابت صنعتی در بخش عمومی و تقریباً 75 درصد آن در بخش خصوصی صورت گرفت. در این دهه سرمایه گذاری سالانه بوسیله بخش عمومی اساساً سریعتر از سرمایه گذاری در بخش خصوصی افزایش یافت. در نتیجه، مطابق برآوردی که شده بود سرمایه گذاریهای بخش عمومی در صنایع، بیش از یک دوم سرمایه گذاریهای جدید در اواخر دهه را تشکیل میداده است. * * * لیکن، با تکمیل سرمایه گذاریهای اساسی توسط بخش عمومی در صنایع پتروشیمی، آلومینیوم، فولاد، صنایع سنگین، میتوان انتظار داشت که بخش خصوصی در آینده قسمت اعظم سرمایه گذاری را بعهده گیرد.

* کنفرانس سرمایه گذاری ایران، (تهران، 18 تا 20 مه 1970) صفحه 17 .

** بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه، 1349 ، صفحه 170 .

*** اطاق بازرگانی صنایع و معادن ایران شماره پیش گفته، صفحه 109 .

توزیع ناحیه‌ای

در سنوات اخیر زندگی اجتماعی و سیاسی ایران، در تهران و حوالی استان مرکزی تمرکز یافته است، که کمتر از ۷ درصد خاک ایران را شامل میشود ولی نزدیک ۲۰ درصد جمعیت آن را در خود جای داده است. تمرکز زندگی اقتصادی ایران در استان مرکزی بیشتر از این میباشد و طی دهه گذشته علائمی از تمرکز بیشتر نیز مشاهده شده است. لیکن، دولت ایران در اواخر دهه، اقداماتی برای جلوگیری از این روند بعمل آورده است.

گرچه کمتر از ۲۰ درصد جمعیت ایران در استان مرکزی ساکن است، ۵۰ درصد یا بیشتر ارزش افزوده، ارزش تولیدات، مزدها و حقوقها، و سرمایه گذاریهای جدید در سال ۱۹۶۸ در این منطقه متمرکز شده بود. در فاصله ۵ سال از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ درصد ارزش کل محصول و ارزش افزوده تولید شده در استان مرکزی تقریباً بطور چشمگیری از کمتر از ۵۰ درصد به بیش از ۶۰ درصد افزایش یافت. سهم استان مرکزی از اشتغال و سرمایه گذاری جدید، قدری کمتر اضافه شد. لیکن، از لحاظ درصد کارخانه‌ها و مزدها و حقوقها در استان مرکزی کاهش چشم می‌خورد. از بین این شاخصهای تمرکز ناحیه‌ای تعداد کارخانه‌ها و اشتغال بیش از همه به میزان تمرکز جمعیت نزدیک شد (به ترتیب ۳۳ درصد و ۳۹ درصد در ۱۹۶۸) ولی با وجود این از سهم ۲۰ درصد جمعیت نیز بمقدار محسوس تمرکز بیشتری را نشان میدهد.

روند قیمتها

شاخص کلی قیمت عمده‌فروشی در دهه گذشته کمتر از ۱۵ درصد افزایش یافت. قسمت اعظم این افزایش بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ که ایران از حالت رکود اقتصادی خارج میشد صورت گرفت، شاخص قیمت عمده‌فروشی در ۵ سال پایان دهه کمی بیش از یک درصد در سال افزایش یافت. گرچه شاخص قیمت‌های کالاهای مصرفی در دهه گذشته نرخ رشد سالانه بسیار زیادی را نشان میداد است (۲/۳ درصد)، با وجود این، افزایش آن نسبتاً متعادل بود. بین شاخصهای قیمت‌ها در مورد کالاهای مختلف تفاوت‌هایی وجود داشت بطوریکه قیمت کالاهای وارداتی ۲۰ درصد افزایش یافت، در صورتیکه افزایش قیمت عمده‌فروشی کالاهای مصرفی داخلی در این دوره فقط ۱۶٪ بود. قیمت‌های عمده‌فروشی محصولات غذایی بطور کلی ۱۸٪ و مواد غذایی ویژه بمقدار بیشتری افزایش یافت. شاخص قیمت مصرفی شیر، مرغ و ماهی ۸۵٪ زیاد شد. لیکن، شاخص قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی

بطور کلی فقط ۱۷٪ افزایش پیدا کرد.

بعضی از محصولات صنعتی، از لحاظ سطح قیمت‌ها، افزایشی غیر محسوس یا حتی منفی داشتند. مثلاً شاخص قیمت عمده‌فروشی برای مواد شیمیایی و محصولات آلیاژدار که از کمتر از ۹۴/۶ در سال ۱۹۶۰ تا بیش از ۱۰۵ در سال ۱۹۶۲ در نوسان بود، بعد از سال ۱۹۶۴ به رقمی کمتر از ۱۰۰ رسید. سطح قیمت مصالح ساختمانی غیر فلزی نیز بطور کلی پائین‌تر از سال ۱۹۵۹ بود. افزایش قیمت سایر محصولات مانند پوست و چرم و منسوجات، نوشابه‌ها، دخانیات و مصالح ساختمانی، در طول این دهه کمتر از ۱۰ درصد بود. قیمت‌های خدمات، برخلاف روندهای قیمت در بخش صنعتی، اساساً در سراسر دهه افزایش یافت. مثلاً خدمات بهداشتی ۲۸٪، خدمات خصوصی ۲۷٪ و هزینه‌های تعمیر و نگهداری واحدهای مسکونی ۳۵٪ اضافه گردید.

بازرگانی بین‌المللی و کالاهای جانشین واردات

توسعه صنعتی ایران در دهه گذشته بطور اساسی ساختمان بازرگانی بین‌المللی این کشور را دگرگون کرد. از نظر واردات، به کاستن حجم کالاهای واسطه و سرمایه‌ای که برای تولید این کالاها در داخل ضروری هستند ادامه داده. نفت همچنان بر صادرات ایران حاکم بود، ولی از میان صادرات غیر نفتی، فروش انواع محصولات ساخته شده غیر سنتی مانند پارچه، کفش و پودرهای لباسشوئی بطور سریعی گسترش یافت.

واردات: واردات، طی ۱۰ سال گذشته از ۵۲/۷ میلیارد ریال به ۱۲۸/۳ میلیارد ریال افزایش یافته و رشد آن بطور متوسط ۹/۳ درصد در سال بوده است. ترکیب کلی نسبتاً ثابت بوده است، گرچه از مواد خام تا اندازه‌ای کاهش یافت و کالاهای ساخته شده رشد سریعی داشتند. واردات صنعتی طی دهه گذشته ۹/۷٪ در سال رشد یافت و در سال ۱۹۷۰ در حدود ۹۴٪ تمام واردات را تشکیل میداد.

باید متذکر شد که در سال ۱۹۶۰ یعنی سالیکه در این گزارش بعنوان سال پایه بکار برده شده، ایران دارای واردات فوق‌العاده زیاد در سطحی بود که تا سال ۱۹۶۴ مجدداً به آن دست نیافت. این امر به یک بحران جدی در ترانزیتها منجر گردید. در نتیجه در اوایل دهه ۶۹-۱۹۶۰ سیاستهای کاملاً محدودکننده مبادلات خارجی اتخاذ گردید و واردات از ۵۲/۷

در ترجمان اطلاعات مربوط به بازرگانی به طبقه‌بندی مشابه صنعتی، اشکالاتی پیش آمد. در نتیجه، نظر اینکه اینجا در باره واردات و صادرات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای و سرمایه‌ای و کالاهای وابسته به آنها اظهار گردیده، قاطعیت ندارد.

میلیارد ریال به ۲ / ۳۹ میلیارد ریال در سال ۱۹۶۳ کاهش یافت. علیرغم ۳/۹٪ رشد متوسط سالانه واردات در این دهه، بعد از سال ۱۹۶۳ بعلاوه تقاضاهای صناعی که سرعت گسترش مییافتند و جبران واردات کم سالهای رکود اقتصادی قبل از ۱۹۶۳ و واردات با نرخ حدود ۲۰٪ افزایش پیدا کرد. لیکن، در پایان دهه مشاهده میشود که رشد سالانه واردات صنعتی به نرخ رشدی کمتر از کل تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی صنعتی تنزل کرده است. حتی در صد افزایش واردات کالاهای واسطه، یعنی سریع‌ترین بخش، کمتر از افزایش ارزش افزوده صنعتی بود. بنابراین روشن میشود که رشد واردات، دیگر از توسعه صنعتی ایران جلوتر نیست، در واقع، اکنون عکس قضیه ممکن است صادق باشد.

مواد خام: با اینکه سهم مواد خام در کل واردات بطور قابل توجهی در دهه گذشته کاهش یافت (۳/۶٪)، قسمت اعظم این امر در نتیجه کاهش واردات قند و شکر و غلات بود. این کالاها تابع نوسانات فصلی و شرایط جوی میباشند، ولی در اثر تاکید روز افزون بر توسعه کشاورزی در سالهای اخیر، تعداد نوسانها و حداکثر تقاضاهای وارداتی بطور اساسی از نیمه اول دهه کمتر گردیده است. پیشرفت بخش کشاورزی هم در این حقیقت منعکس میگردد که در سراسر دهه، سهم مواد غذایی آماده شده، در کل واردات به اندازه ۴/۴٪ کاهش یافت. این بزرگترین کاهش ممکن برای هر یک از گروه‌های تولیدات صنعتی میباشد.

کالاهای مصرفی: همانطور که در بالا نشان دادیم، کاهش واردات مواد غذایی آماده، بزرگترین عامل کاهش سهم کالاهای مصرفی در کل واردات بشمار میرفت. کاهش در واردات منسوجات هم عامل کمکی بزرگ دیگری بود. واردات کالاهای مصرفی در نتیجه کاهش واردات بعضی از این محصولات، در دهه گذشته در مقایسه با متوسط ۷/۹٪ رشد واردات صنعتی بطور کلی کمتر از ۵٪ در سال افزایش یافت. در نتیجه این روند امور در پایان دهه کالاهای مصرفی کمتر از ۱۵ درصد کل واردات را تشکیل میداد.

در دهه گذشته کالاهای مصرفی از رشدی معادل ۴/۸٪ و در آخرین سال دهه از رشدی معادل ۳/۲۰٪ برخوردار بودند، رشد واقعی کالاهای مصرفی حقیقی به ۱۳ درصد برای سالهای ۷۰-۱۹۶۹ و سه درصد برای تمامی دهه نزدیکتر بود (در صورتیکه واردات چوب را از صنایع چوب و مبیل حذف کنیم).

• در اینجا به علت این که صنایع چوب و مبیل را جزو کالاهای مصرفی قلمداد کرده‌اند، یک مشکل آماری پیش میآید.

مبلمان و محصولات مشابهی که به مصرف نهائی میرسند، جزء مهمی از این بخش را ←

حذف واردات چوب از واردات کالاهای مصرفی سهم کالاهای مصرفی را تا حد ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۰ کاهش خواهد داد. از سوی دیگر چون حجم واردات کالاهای واسطه در ابتدا خیلی بیشتر بود افزودن واردات محصولات چوبی به این بخش، نرخ رشد سالهای ۷۰-۱۹۶۹ را فقط ۲٪ افزایش میدهد از ۱۲٪ به ۱۴٪ و تغییر ناچیزی را در سهم آن در کل واردات موجب می‌گردد.

کالاهای واسطه و سرمایه‌ای: افزایش کالاهای واسطه و سرمایه‌ای به ترتیب ۷/۲ و ۴ درصد کل واردات بود که موجب تغییر اساسی الگوی واردات ایران در دهه گذشته گردید. همانطوریکه قبلاً نیز مشاهده شد ایران از لحاظ تولید اینگونه کالاها روز بروز بیشتر به خود متکی میگردد و این جریان باعث پیدایش تقاضای روز افزون برای اینگونه کالاها گردید. این افزایش تقاضا مخصوصاً بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ که واردات هر دو بخش بر رویهم تقریباً ۲۰ درصد در سال افزایش داشت مشخص بود. لیکن با پیش‌نگری وسیع‌تر و بخاطر آوردن این موضوع که واردات همه کالاها در ۱۹۶۲ بعلت مشکلات موجود در تراز پرداختها که قبلاً اشاره شد، به مراتب از حد متوسط کمتر بود، متوجه میشویم که رشد این کالاها در دهه گذشته بطور متوسط به ۱۱٪ میرسید. نرخ رشد واردات در این دو بخش، از حد متوسط ۲۰٪ در سال برای سالهای ۷۰-۱۹۶۳ در پایان دهه به نرخی که خیلی به نرخ رشد جاری ارزش افزوده صنعتی نزدیک بود تنزل یافت. واردات کالاهای واسطه تقریباً ۱۲٪ و واردات کالاهای سرمایه‌ای ۴٪ در سال ۱۹۷۰ افزایش یافت.

در ارزش افزوده و ارزش تولیدات داخلی تشکیل میدهند. لیکن بیش از ۹۵ درصد واردات در این بخش از چوبهای تنه درختان و چوب نتراشیده تشکیل میشود. گذشته از این بین سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ اساساً بعلت افزایش تنه بی پوست درختان از ۵/۹۳ میلیون ریال به بیش از ۵۰۰ میلیون ریال، واردات محصولات چوبی تقریباً ۷۵ درصد افزایش پیدا کرد. این محصولات در حد اعلی محصولات واسطه‌ای بشمار میروند، و احتمالاً باید آنها را جزو مواد خام کشاورزی در نظر گرفت. لیکن، محدودیتهای زمانی و امکانات محاسبه، کار تفکیک اینگونه محصولات را از گروه بندیهای بزرگتری که در اطلاعات منتشر شده در نظر گرفته شده است غیر ممکن میسازد. اشتباهاتی که در اثر کار کردن با اطلاعات تجزیه شده بوجود میآیند عموماً فرعی هستند، اما در این مورد خاص، حذف تنه معمولی درختها و الوار از این بخش، رشد کالاهای مصرفی را در سالهای ۷۰-۱۹۶۹ از ۳/۲۰ درصد به ۷/۱۲ درصد کاهش میدهد. بنابراین نباید چنین نتیجه‌گیری کرد که واردات کالاهای مصرفی در پایان دهه سرعت افزایش یافته است.

یکی از عوامل مهم در رشد واردات کالاهای واسطه‌ای بمیزان ۳۳/۶ میلیارد ریال در دهه گذشته، تولید داخلی محصولات شیمیایی و داروئی بود. این امر موجب تقاضا برای واردات این محصولات بمنزله مواد اولیه برای محصولات ساخته شده گردید. لیکن نیروی عمده‌ای که در پشت افزایش واردات کالاهای واسطه دیده میشد (۱۲٪ رشد) واردات آهن و فولاد بود. نظر باینکه این مواد قبلاً نیز بخش عمده‌ای از کل واردات را تشکیل میدادند، در این دوره در حدود ۲۱ درصد به رشد کل واردات کمک کردند. در جریان رشد این واردات، گرایش از وارد کردن محصولات فلزی بسوی وارد کردن فلزات اساسی بچشم میخورد. و این بواسطه رشد سریع تعداد زیادی کارخانه تولید محصولات فلزی در ایران طی دهه گذشته است.

افزایش سریع واردات کالاهای سرمایه‌ای نیز عامل مهم دیگری در رشد واردات صنعتی بود. ماشین‌آلات الکتریکی و غیر الکتریکی هر یک بترتیب ۱۳/۴ و ۱۱/۴ درصد در سال افزایش یافته و جریان سریع صنعتی شدن و تأکید روز افزون بر وارد کردن وسائل و تجهیزات لازم برای تولید کالاهای جای وارد کردن خود کالاهای منعکس میکنند. از سوی دیگر ارزش واردات وسائط نقلیه بارشده معادل ۷٪ در سال کندتر از تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. مقدار روز افزونی از ارزش این محصولات در صنایع سریع‌الرشد وسائط نقلیه داخلی تولید میگردید.

نرخ رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای در آخرین سال دهه گذشته، بطور محسوسی آهسته‌تر گردید و سهم آن در افزایش کل واردات فقط به ۱۸ درصد رسید که بمراتب کمتر از ۴۰ درصد رشد واردات در سراسر دهه مذکور بود. با اینکه واردات وسائط الکتریکی تقریباً بانرخ ثابتی مانند تمامی این دهه افزایش مییافت واردات دستگاههای الکتریکی از حد متوسط ۱۱٪ رشد سالانه تا حد متوسط رشد ۳٪ در سال کاهش یافت. واردات وسائط نقلیه عملاً نسبت به سال قبل کاهش یافت. کاهش نرخ رشد واردات ماشینهای غیر الکتریکی را به سستی میتوان به بخش معینی منسوب کرد، زیرا مقدار زیادی وسائط وارداتی غیر الکتریکی وجود دارد و هیچ بخش معینی هم قسمت عمده آنرا تشکیل نمیدهد. لیکن در تعدادی از اقلام معین نظیر پمپهای هوا و وسائط تهویه و وسائط تولید گرما و سرما، دستگاههای شستشو و تصفیه، دستگاههای بافندگی و بسیاری اقلام دیگر کاهشهایی بچشم میخورد.

کاهش مطلق در واردات وسائط نقلیه در آخرین سال دهه گذشته بانرخ رشد کاهش یابنده این کالاهای طی دهه، سازگار است. با اینکه در سالهای اول دهه واردات مهمی در

زمینه وسائط نقلیه بویژه وسائل نقلیه موتوری صورت گرفت، توسعه صنایع وسائل نقلیه موتوری داخلی نرخ رشد این واردات را پائین تر از حد متوسط کلی نگهداشته است. مثلاً این پیشرفت در کاهش واردات اتوموبیل‌های ساخته شده از حدود ۳۰٪ کل واردات وسائل نقلیه موتوری در ۱۹۶۰ تا حدود ۵ درصد در ۱۹۷۰ مشاهده میشود. برعکس، واردات شاسی از ۱۵٪ کل به بیش از ۳۰٪ افزایش یافته است. صنایع قطعات یدکی نیز در حال توسعه است. واردات این قطعات از ۱۵٪ در ۱۹۶۰ تا ۲۷٪ در ۱۹۶۹ افزایش یافت ولی در ۱۹۷۰ به ۲۴ درصد کاهش داده شد.

صادرات: نفت هنوز هم برصادرات ایران حاکم است و تقریباً ۹۰٪ کل صادرات را تشکیل میدهد. سهم نفت درصادرات، عملاً در دوره گذشته بمقدار کمی افزایش یافت که خود تا اندازه‌ای منعکس کننده قیمت‌های بالا بود. با اینکه صادرات تعدادی از کالاهای صنعتی خیلی سریعتر از صادرات نفت افزایش یافت، کالاهای ساخته شده بطور کلی در پایان دهه کمتر از ده درصد کل صادرات را تشکیل میداد و این نسبت در سراسر دهه حتی قدری پائین تر هم میباشد. صادرات این کالاها بعنوان یک گروه، در مقایسه با ۱۲٪ رشد تمامی صادرات منجمله نفت، فقط ۱۰٪ در سال افزایش یافت.

با وجود این، تغییرات مهمی درصادرات کالاهای صنعتی ایران صورت گرفته است. کالاهای مصرفی، ازین محصولات صنعتی در این دهه، از بزرگترین سهم رشد برخوردار بودند، که تا حد زیادی بواسطه حجم صادرات ساخته شده سنتی مانند فرش و مواد غذایی، و همچنین بعلاوه رشد سریع صادرات منسوجات و پوشاک بود لیکن، کالاهای واسطه و سرمایه‌ای، از بالاترین نرخهای رشد - به ترتیب ۴۲٪ و ۴۳٪ در سال برخوردار گردیدند. نرخ رشد سریع کالاهای سرمایه‌ای تا حد زیادی منعکس کننده کم بودن ارزش آن در سال پایه میباشد. رشد این کالاها در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۹ به حد بسیار متعادل ۷/۲٪ رسید، و حتی در سال ۱۹۷۰، این کالاها فقط ۱/۲٪ صادرات صنعتی را تشکیل میدادند. ازسوی دیگر، صادرات در آخرین سال دهه، خیلی سریعتر افزایش یافت و فقط در یکسال از لحاظ ارزش به دو برابر رسید.

منسوجات که از گروه‌های مصرفی است، از ۸۴٪ به ۶۵٪ صادرات صنعتی کاهش یافت این امر تا حد زیادی نتیجه رشد سریع صادرات صنعتی در سایر بخشهاست. لیکن این نیز رشد نسبتاً آرام صادرات فرش دست باف را طی دهه مزبور نشان میدهد (۷/۲٪ در سال). صادرات این فرشها عملاً از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ به ۵/۷ میلیون دلار کاهش یافت. محصولات غذایی،

بویژه خشکبار و میوه‌های خشک شده، افزایش ناچیزی از سهم کل صادرات کالاهای ساخته شده بدست آوردند. صنایع پوشاک در این دهه مهمترین نقش را در این گروه ایفا میکرد صادرات این کالاها بطور متوسط ۳۸ درصد در سال و در آخرین سال دهه تا ۹۰ درصد افزایش یافت. صادرات کفش به تنهایی در آخرین سال بیش از ۷۵٪ افزایش یافت. صادرات بعضی اقلام پوشاکی مانند لباسهای پشمی زنانه، حوله و کالاهای گوناگون پنبه‌ای بین ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ سه برابر یا حتی چهار برابر شدند. این رشد تا حد زیادی نتیجه موافقت نامه‌های بازرگانی با کشورهای اروپای شرقی است، که در زیر بطور دقیق تری مورد بحث قرار گرفته است.

رشد سریع صادرات کالاهای واسطه، قبل از هر چیز، نتیجه گسترش صادرات مواد شیمیایی بود که در دهه مزبور بیش از ۵۸٪ در سال و بیش از ۱۵۰٪ در آخرین سال دهه افزایش یافت. این افزایش تا اندازه‌ای نتیجه صادرات روزافزون مواد پاک کننده و پودرهای رخت شویی به کشورهای اروپای شرقی بود. صابون و محصولات مشابه بیش از ۱۰۰ درصد در سال رشد کردند. حتی مهمتر از این، صدور گاز متراکم پروپان و بوتان برای اولین بار در آخرین سال دهه مزبور به ارزش بیش از ۴۰۰ میلیون ریال به ژاپن بود. (صادرات گاز طبیعی به اتحاد جماهیر شوروی به ارزش تقریباً ۶۵۰ میلیون ریال از اینجا حذف شده و بصادرات مواد نفتی افزوده شده است و علت آن ارزش افزوده صنعتی بسیار کم این محصول است). گرچه سایر کالاهای واسطه تأثیر ثابتی بر کل ارزش صادرات نداشتند، بسیاری از آنها طی دهه مزبور از ۲۰ تا ۳۰ درصد در سال و از ۳۰ تا ۵۰ درصد و یا بیشتر در آخرین سال افزایش یافتند. صادرات فلزات اساسی و محصولات فلزی، که تقریباً بیش از ۲۵٪ در دهه گذشته افزایش یافت، بین سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ بیش از ۵۰٪ اضافه شد، و صادرات مواد معدنی غیر فلزی حتی سریعتر از این (تقریباً ۱۳۰٪ در آخرین سال) افزایش پیدا کرد. این امر بطور کلی نتیجه افزایش فروش کاشیهای تزئینی سرامیک براق به اتحاد جماهیر شوروی از ۴/۶ میلیون ریال در ۱۹۶۹ به ۴۵/۳ میلیون ریال در ۱۹۷۰ بود.

بالا بودن نرخهای رشد در بخش کالاهای سرمایه‌ای - مصرفی با دوام، بطور عمده منعکس کننده صادرات محدود در اوائل دهه است. صادرات وسائل نقلیه موتوری، مخصوصاً بواسطه صادرات اتوبوس و مینی بوس به رومانی و کویت بطور سریعی افزایش یافته است. لیکن با اینکه صدور این اتوبوسها و مینی بوسها در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ بین ۱۰۰ میلیون تا ۱۱۵ میلیون ریال برای ایران عایدات داشت، معهداً تعداد آن محدود بود (۲۵۸ دستگاه در ۱۹۶۹ و ۱۸۰ دستگاه در ۱۹۷۰).

مقصد صادرات غیر از نفت

توسعه بازار صادراتی ایران برای کالاهای صنعتی در سالهای ۶۹-۱۹۶۰ شدیداً تحت تاثیر موافقت نامه های تجاری با کشورهای سوسیالیستی بود که طرفین به مبادلات پایاپای موافقت کردند.

منسوجات (به استثنای فرش) و پارچه های دست باف، که در سال ۱۹۷۰ با ارزش کل ۱۰/۴ میلیون دلار بمقام ششم در بین اقلام بزرگ صادراتی رسیدند، از محصولات عمده و جدید هستند. کشورهای اروپای شرقی در سال ۱۹۶۶ با وارداتی معادل ۹۰۰۰۰۰ دلار شروع به خرید این محصولات کردند و واردات این کالاها از این پس سریعاً افزایش یافت. کشورهای سوسیالیستی هم از خریداران بزرگ صابون و پودرهای رخت شویی، (دومین گروه تولیدی بزرگ ایران در صادرات جدید صنعتی) و کفش بودند که صادرات به این کشورها از ۱/۲ میلیون دلار در ۱۹۶۶ به ۶/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ افزایش یافت در سال ۱۹۷۰ سهم صادرات غیر نفتی ایران به کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با ۱۹۶۰ با اندازه ۵۰٪ بالارفت. با اینکه کل صادرات غیر نفتی ایران طی دهه گذشته از ۱۱۱/۵ میلیون دلار به ۲۷۹/۷ میلیون دلار افزایش یافته (۹/۶ درصد متوسط رشد) بازرگانی متقابل ایران از ۲۶/۹ میلیون دلار به ۱۰۰/۳ میلیون دلار زیاد شده است (۱۴/۱ درصد متوسط رشد در سال).

صادرات ایران بواسطه همین توسعه سریع تجارت با کشورهای سوسیالیستی، تا اندازه ای از بازارهای اروپای غربی و ایالات متحده که بیش از ۵۰٪ صادرات آنرا در ۱۹۶۰ جذب میکرد دوری گرفت و متوجه بازارهای اروپای شرقی گردید که سهم آن از ۲۴ درصد به ۳۶ درصد در سال ۱۹۷۰ افزایش یافت. در آغاز دهه جمهوری فدرال آلمان، ایالات متحده و بریتانیای کبیر در حدود ۴۰ درصد صادرات ایران را جذب میکردند. این رقم در پایان دهه تا کمی بیش از ۲۵ درصد کاهش یافته بود، و اتحاد شوروی با وارداتی معادل ۶۳ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ درصد جدول قرار گرفت. لیکن به نظر میرسد که تجارت با کشورهای اروپای غربی پس از ۱۹۷۰ تسریع شده است. این امر ممکن است در مطالبی که درباره سالهای پایان دهه گفته ایم تغییراتی ایجاد کند.

مبدأ واردات

در مبدأ واردات ایران نیز دگرگونی مشابهی رخ داده است. با اینکه واردات بطور کلی در دهه گذشته ۹/۳ درصد در سال رشد یافته، واردات متقابل از کشورهای اروپای شرقی ۲۰٪ در سال افزایش یافت. در نتیجه، سهم واردات ایران از کشورهای اروپای شرقی تقریباً

دو برابر شده و از ۵ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافته است. سهم ایالات متحده، جمهوری فدرال آلمان و بریتانیا در سال ۱۹۶۰ به ترتیب ۱۹/۵ درصد و ۱۹/۲ درصد و ۱۸/۴ درصد منابع عمده واردات ایران بود. این نسبت‌ها به استثنای جمهوری آلمان فدرال در سال ۱۹۷۰ بطور اساسی کاهش یافت. عامل اساسی این دگرگونی ژاپن بود که سهم آن از واردات ایران از ۵/۶ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافت. لیکن صادرات اتحاد شوروی به ایران از ۱۹/۳ میلیون دلار در ۱۹۶۰ به ۱۳۰/۵ میلیون دلار در ۱۹۷۰ فزونی یافت و سهم اتحاد شوروی از واردات ایران از ۲/۸ درصد به ۷/۷ درصد یعنی تقریباً سه برابر سهم پیشین افزایش یافت. یکی از ویژگی‌های بارز تجارت ایران با کشورهای اروپای شرقی، تمایل آنان به تأمین تجهیزات سرمایه‌ای از قبیل دستگاههای تراش، ماشینهای صنعتی و دستگاههای بافندگی برای ایران و وارد کردن محصولات از ایران مانند بافتنی‌هایی که یا این دستگاهها تهیه میشوند میباشد. این گونه موافقت نامه‌ها معمولاً با سایر کشورها کمتر امکان پذیر است.

گرچه ایران میکوشد به تجارت و توسعه همکاریهای صنعتی با هم پیمانان خود ترکیه و پاکستان ادامه دهد، گامهایی که تا کنون برداشته شده چندان موفقیت آمیز نبوده و صادرات ایران به این کشورها و واردات ایران از این کشورها در دهه گذشته پائین تر از یک درصد مقادیر کل بوده و حتی طی این دهه کاهشی هم مشاهده شده است.

واردات دولتی

سازمانهای دولتی و نیمه دولتی در ۱۹۶۸ بیش از ۳۸ میلیون دلار کالا وارد کردند این مقدار ۳۰٪ صادرات کشور در آن سال بود. واردات دولتی در مقایسه با توزیع تمامی واردات بیشتر از تجهیزات و وسائل سرمایه‌ای تشکیل میشود. با اینکه تجهیزات سرمایه‌ای فقط ۴۲ درصد تمامی واردات کشور را در سال ۱۹۶۸ تشکیل میداد، ۶۸٪ واردات دولت در این زمینه بود. بدین ترتیب در حدود ۴۰ درصد کل واردات و وسائل و تجهیزات سرمایه‌ای توسط دولت بوده است. ■

استراتژی توسعه: در گذشته و آینده

بنظر میرسد بخش صنعتی ایران در دهه گذشته بر پایه استراتژی جانشینی کالاهای وارداتی متکی بوده است. واردات و صادرات ایران ۹ تا ۱۰ درصد افزایش یافت یعنی

• مطابق منابع وزارت اقتصاد با اینکه این تحقیق درباره واردات سازمانهای دولتی کاملتر از تحقیقاتی است که در گذشته صورت گرفته، معهذاً قسمت زیادی از آن هنوز بحساب نیامده است.

درست بیش از یک دوم نرخ گسترش بازاری داخلی. محصولات صنعتی در نتیجه، واردات صنعتی از ۴۶ درصد به ۲۸ درصد بازار داخلی این کالاها کاهش یافت. اساسی ترین جانشین برای کالاهای وارداتی در صنایع کالاهای واسطه و سرمایه‌ای صورت گرفت که در آن تولید داخلی بر حسب درصد بازار داخلی بترتیب از ۳۷ به ۵۷ و از ۱۷ به ۴۶ افزایش یافت. تولید داخلی کالاهای مصرفی تقریباً معادل ۹۰ درصد بازار داخلی در آغاز این دهه بود.

منظور از اصطلاح «جانشین واردات» در اینجا نه تنها جانشین کردن تولید داخلی بجای واردات موجود میباشد بلکه «جانشینی» برای واردات بالقوه نیز هست. در آغاز، مخصوصاً در مورد کالاهای مصرفی و واسطه‌ای، سازندگان و صاحبان این صنایع محصولات داخلی را جانشین محصولات وارداتی سابق کردند. لیکن، رشد بازار سبب گردید که صاحبان صنایع تدریجاً شروع به ساختن محصولات تازه‌ای برای بازار نمایند و به این ترتیب تولید داخلی توانست قسمتی از تقاضای بازار داخلی را تأمین کند.

در بخش کالاهای واسطه رشد صنایع لاستیک‌سازی موجب جانشینی واردات بطور وسیعی شد بطوریکه تولید داخلی این صنعت در حال حاضر در حدود دو سوم کل تقاضای داخلی را تأمین میکند، و هم چنین یک کارخانه شیمیایی که انواع دارو، رنگها، پودرهای پاک‌کننده و رخت شوئی و غیره را تولید مینماید.

نرخ جانشینی واردات در بخش کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای حتی از بخش کالاهای واسطه هم سریعتر صورت گرفت.

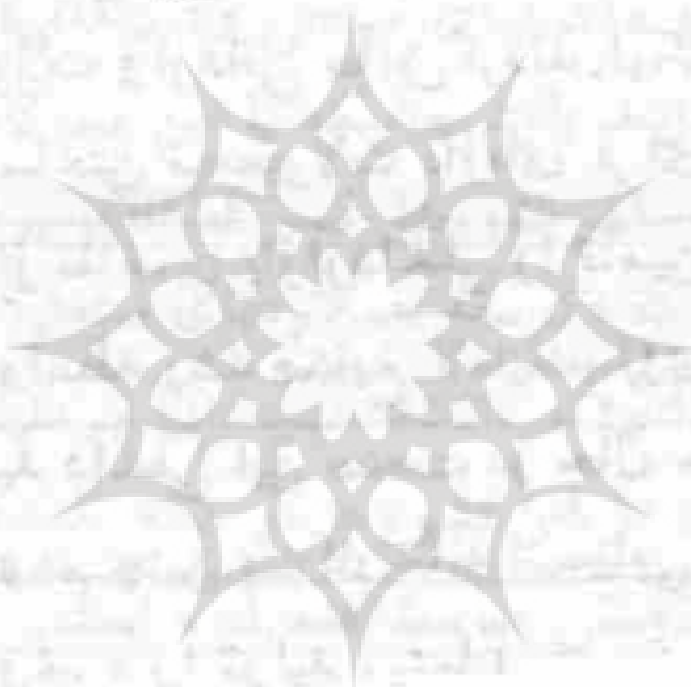
این امر در درجه اول نتیجه توسعه صنایع وسائل الکتریکی و سائط نقلیه یعنی لوازم الکتریکی خانگی و وسائل نقلیه موتوری بود. ولی حتی واردات ماشین آلات غیر الکتریکی هم به نسبت بازار رشد یابنده داخلی کاهش یافت. گرچه ۹۳ درصد احتیاجات ایران از لحاظ ماشین آلات غیر الکتریکی باز هم در پایان این دهه از خارج وارد میشد، این رقم در سال ۱۹۶۰ تقریباً ۱۰۰ درصد بود. بیش از ۴۰ درصد رشد واردات صنعتی در این دوره مربوط به واردات کالاهای واسطه سرمایه‌ای بود، ولی بخش صنعتی نو خاسته و وسائل خانگی با تقاضای روز افزون برای تجهیزات و وسائل صنعتی، بیش از همه هماهنگی پیدا کرد.

ماهیت واردات ایران بیش از آنچه این اطلاعات کلی نشان می‌دهد تغییر پیدا کرد ایران در آغاز سالهای ۶۹-۱۹۶۰ در هر گروه تولیدی در مورد تعداد زیادی از کالاها

• بازار داخلی را تولید منهای صادرات با اضافه واردات تعریف میکنند. باید توجه داشت که در روش مورد استفاده بازار را بر حسب بازده سرمایه یا فروش و نه مصرف نهائی در نظر میگیرند، بنابراین برای تفسیر ارقامی که در اینجا ارائه شده است باید قدری احتیاط کرد.

وابسته به واردات بود. امروزه در اثر پدیده صنعتی شدن انتخابی، ازدامنه این وابستگی بطور نمایانی کاسته شده است.

با تاکیدهای روزافزونی که برای تولید مناسب جهت رقابت در بازارهای جهانی می-شود، آینده احتمالاً شاهد ادامه واردات کالاهائی خواهد بود که تولید آنها برای ایران سودی ندارد، و باز شاهد صادرات کارخانه‌های کارآمد داخلی در صنایعی خواهد بود که ایران از جهت مقایسه، دارای امتیاز بیشتری است. همچنانکه جریان توسعه صنعتی ادامه پیدامی-کند و صنایع از مرحله صنعت نوزاد به مرحله بلوغ رقابت آمیز گام مینهند، میتوان انتظار داشت و مشاهده کرد که زمینه‌های بیشتری با مزایای نسبی، در بخش صنعتی بظهور برسند.



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی